

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

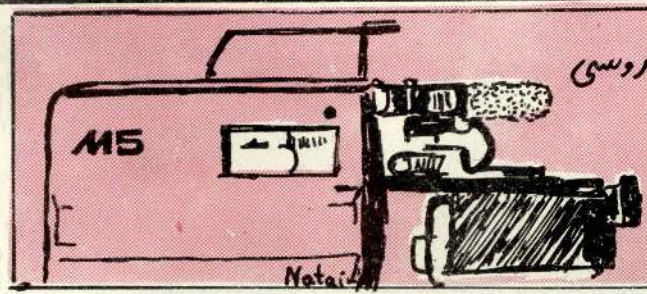
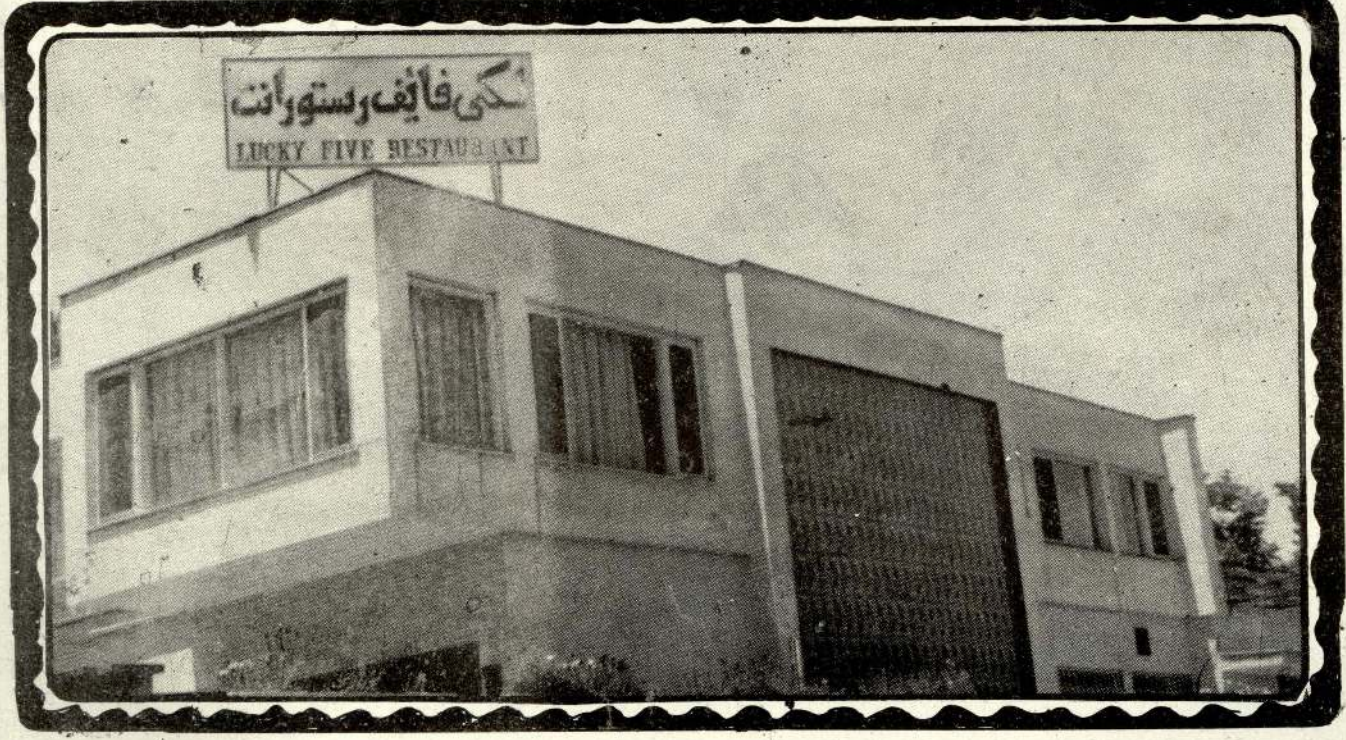
ج ۳۳

لکئی فایف

۵۵۵

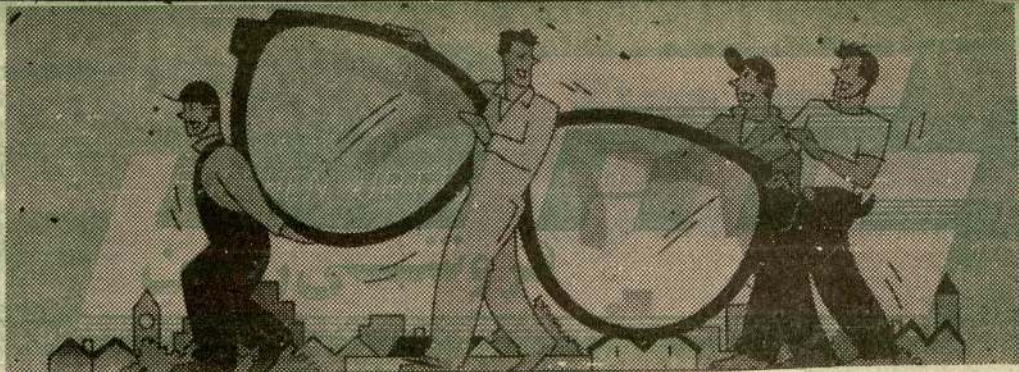
وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهری آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقائی روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
 ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد، ویاخانده، ۱۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری
 آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین
 کیسه سوری و رابعه بلخی
 تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
 تنویه شاکرد میپذیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوَن شهر جلال آباد

ارمحل روپین ویدولانت
 تست های آروان جوانان تسون و طرهای هنری تازه
 آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی
دبیح الله
 قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا راتیمه
 دوزخه نیلاد
 آدرس: قبال تاغ نیل میردیس میدان

شهر وید یو سنتر
 تست های جدید وید یوئی هنری، اروپایی و اوقای
 و طرهای جدید را عرضه میدارند
 آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هرچیز از هرگی سیتاره
بو تینک
 لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
 از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان
 کشته رنو

قرطاسیه فروشی
سید احک شاه
 قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت
 رابه قیمت مناسب عرضه میدارند
 آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

تاریخ

تاریخ

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مقدس

شوی ویدی

در رنگ سیاه

دریور

ساله

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند



کلیدی پاری بازنش

تاریخ

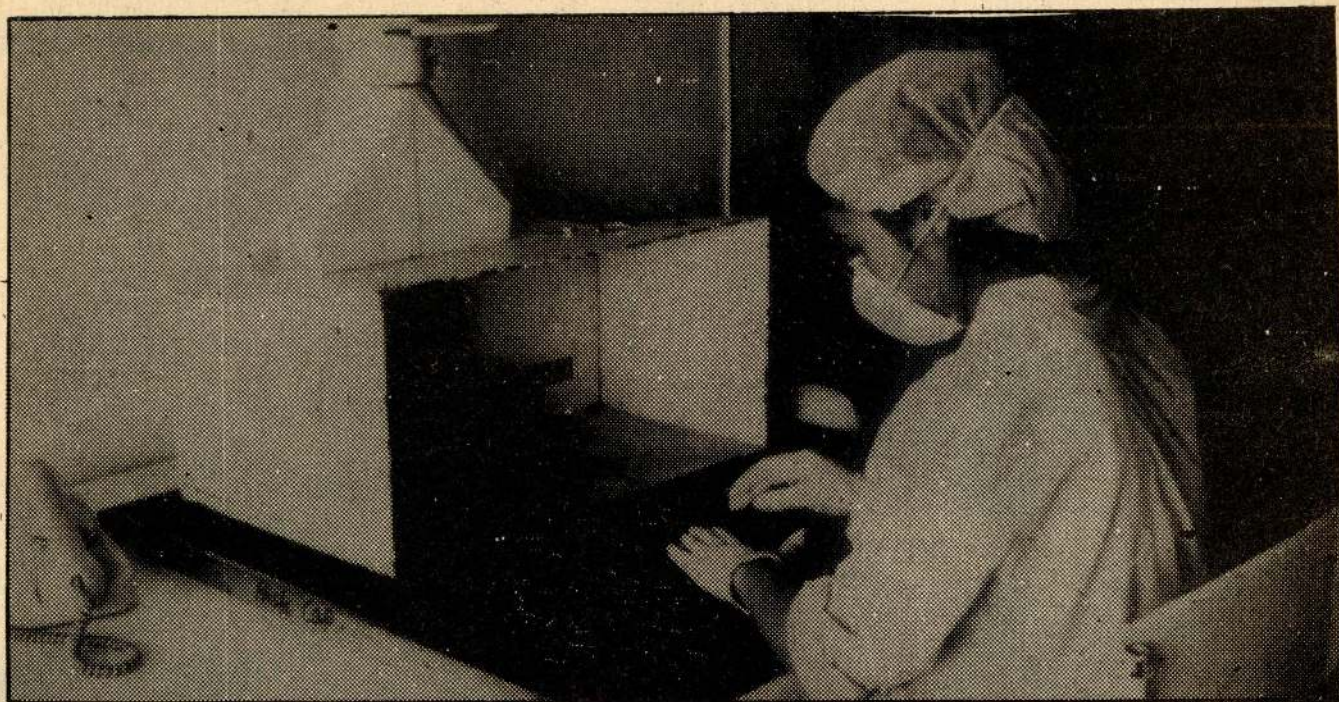
تاریخ

خوزستان در رنگ سیاه

آذربایجان در رنگ سیاه

تاریخ

تور از استان‌های ایران
در آورده است که
زیادتر از



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



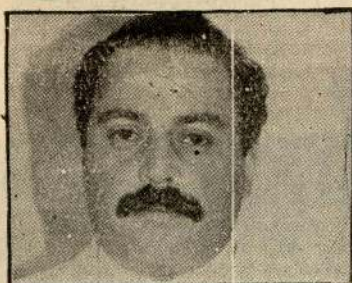
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



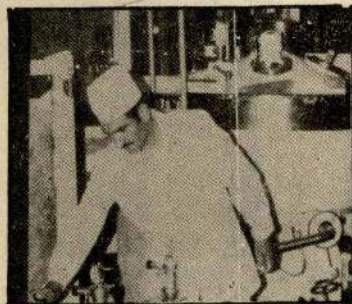
محمد رحیم ولتیزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس

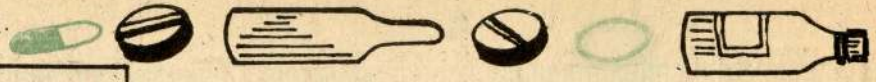


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس منوژر فابریک کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤ-سه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند .

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است . ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم .

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد .

فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند .

مستر کریس گفت : ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم . برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم . گاهی - مانند سایر مردم ، ما هم از مشکلات ترانسپورتی ه نرسیدن مواد خام رنج می بریم . موسسات ذیربط وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند .

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا - یتمندی کنم .

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفی وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود . در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید .

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد . کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت :

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود .

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است .

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید ؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد . بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد .

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد ؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند . غلبه کردن بر آنها مطرح نیست . این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند . سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد .

ما بعد ازین صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس منوژر فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم . ه فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-ستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید .

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنوسوا د خام بوجود آمد مؤسه هوخست در کابل پرولم های - زیادی را متقبل گردید .

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مؤسه در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای - عمومی کار چنین گفت :

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر-ین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور ما در امانتک تغییر نمود . ما پرولم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم . آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمود و کار را ادامه دادند . قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور - نمودند و نرخهای جدید - پذیرفته شد - امتیاز واردات بهیچ واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

Novalgin
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Hostacyclin
100 capsules of 250 mg

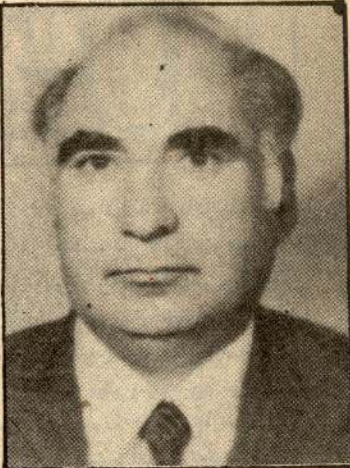
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg
Hoechst

نوالژین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرم
مسکن و تب‌بر

هوستاسیکلین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی‌گرم

ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی‌گرم
هوخست

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سر آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباوون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتماعی... و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشمندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمومانه نم کنند...

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی - نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

باید چه می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پذیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

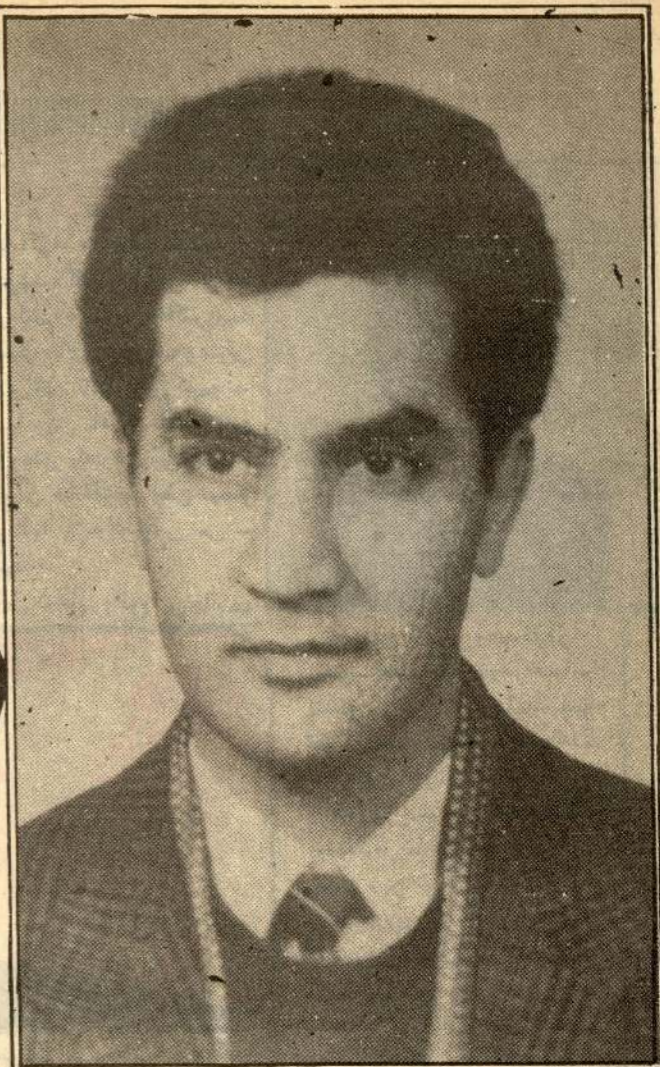
به تسر ما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمند استود وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیجا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمونارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم... به تسر شما روال کار امروز من اکادمیسین علوم و سیموم ساسات فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسی دخل... در کج عافیت فرار گیرم، مان هم، چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر... خنه کان تبدیل به محسر کبررا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش... پرسر، این است که عده بسی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمیسین سر محفو محترم صدیق روشی - نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی هستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در -انجمن نویسندگان افغان -ستان و مسئولیت هایسی در هیئت رئیسه دارید... به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تا پی تسر دارید؟ بر داست نشی، اچرا است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و سایر ان مبدن نشده است...

جمع کردن روشنفکران

شما در زمینه چی تسر میدید... بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کار کنند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) - اتحادیه یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرایه و خستوست رجسز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر گردیدند که بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کار کنند... نشان اتحادیه یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی مینمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده مینمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکاتیزم و شعار کسا انکار بی پیرایه و خستوست رجسز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر گردیدند که



داکتر قادرودان

ادبیات
زبان و ادبیات
ادبیات

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است، می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

متوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میثویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احراز دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستازم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریم است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده

خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید، من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم و در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
در تر تحقیق باید، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای باز گشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید، من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها می خواهم
پر داخت.

* شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشلوزم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانندگی)
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای عرضه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
در این آرای استعداد او بی عالی
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموزه است) را به صورت درست
گاهگاهی از روی اموال را در
های مینویسند و تلفیق پارچه
می هنری خود سمپرتند با همه
مشیوم که چه گونه از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چینود که: (توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد این
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را و هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه باید بگردد
تاها با خود نرود بلکه بگردد
خود استقامت و باید آری هنر از
انفون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و باید
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
انسان بزرگوار موسیقی شرق
هنری سن هاچند و از جمعی
کار استعداد خدا داده است و در
از لایلی که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا کرده است، یکی
میتوان همین نزدیکی وهم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فنل از کودکی در لایلی شریف
اصول شرقی بوده است. (اصول
در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منو د
که باید زود ترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
وهرای که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
و اجرای درست آن میکوشیدم و-
چنینکه پس از مدتی در صحنه
در مورد آن از من میکوشیدم و-
می نمود، من در حضورش آن را-
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور-
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد بارز یکی از اساتذ
تعد ادای از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
راخواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرامون نقش شمرد
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
بآنکه انگشت رویه موسیقی نگین آن
دارای ارزش است مگر نگین خود
تیم زینت آن بهترین انزاید)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همیشه



فنل از ایران

های بزرگ ایران بود، بهرامون
نیاز به موسیقی
آری، موسیقی خوب این کیفیت
داد از است که می شود از آن در-
آراشروان آدمی و نه از آن در-
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استباط و بالاخره مواظف روسی
بشر را بسیار زیاد. شما قلیل ترین
روح را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زدوده، مردمی عارضی را از روان و
سلحشوریه شما تحویل دهم.)
این، ابراز نظر یکی از اعلامه



تولدت په زېږون

زېږون او وروسته يې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي.
 هند د خلکو ستر مشر په ۱۹۴۸ - کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) - توران وینا پاک (گوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسیس فرد یناندي: د اطریش ولیعهد اوسیرین سیس کونتنسونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر - قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې دننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رانی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټر ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوی تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث پیس شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اوږه وپنولې جگره ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو مری اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگرې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټر جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگرې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه تر یوال خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې بی ځانگې پرا نیستی او په ملی سوبه پوښمیر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگرې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وژل شوي وي او ضرری لیدلې وي د دغی موټر له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له تر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټر د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټر د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټر نيم دې چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټر په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټر د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې بی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والي ساتلی دي او د پیر کله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو و غلامانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیر ادبیاتو، داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او دخپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بیژن اونیژه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نړی ورسې په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زدمونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هېچانه ټک ټرام (اتللو) مرکزي مساله تشکیلي. د زدمونا اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زدمونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکلاي یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقې ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په بساط محنت خپري واوړیدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولید و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسي، خو څو څو څو د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول نړی نه یوازې دا چې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی او خوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمي توگه زده کړې. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې په مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزیات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړنې کړل.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

تراوسه پورې د اتومیسي مالیکولی سپر نی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیک پوهان اوس دې نتیجې ته رسېدلي دي چې کولای شې د ساینس علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او د نوي انرژي په مرسته گټوري هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسېدلی دي چې له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایډیسټ ریډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پورې د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چې تراوسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی دخپلې داستوگنې کړي

اوتومیسي ډیر اسرارو پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تراوسه لاره ډیر ناخبرې کېسې ژوند کوي حتی ویلی شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلي اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره پاره یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومی سفیر) او نور زده کړې چا پیريال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسېږي.

د ادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کې کله چې د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ دخپلو شاگردانو سره یو کېمپاوي عنصر د اتومیسو لود را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کېسې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمي غیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتنی نظریو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

بسیار فریادهاست، بسیار سالهاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراك مردمان دوسرزمین.

خانواده دوسرزمین است یا تجارست؟

به بجهان یان هفتاد و نهمین سالگی با سپهر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زدودن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسرزمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیرکنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برفم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغانستان بکاراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت در جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت: ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری. و در حدود دیکر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد.

در مسایلی که دهه برای ما: دورمان ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذہب و نه هیچ بدید، دیکر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون بزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغان - نستان بازگردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیکر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جہتی بدهد."



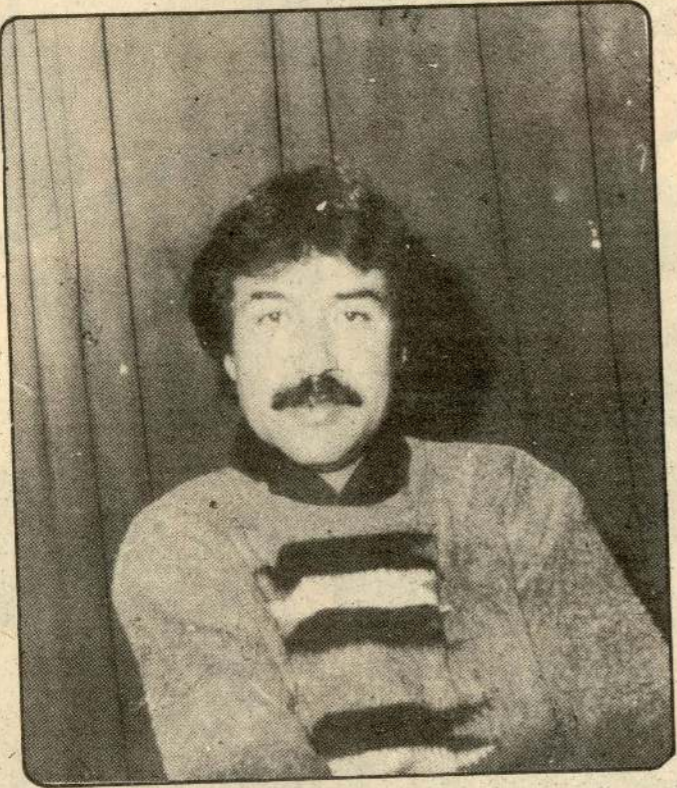
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از اين رو متيقن ام که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازد و گذر شده از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون اگا هي و با حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد. . . .
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر ها ي مختلف کشور را در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. روي اين موضوع ويا در مورد خواسته هاي که در باره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صدا ي بلبل کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.
- اسامی نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سه

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرتسبب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیس دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تداوی چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی در ماباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیروهای مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمیگیریم.

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی آورده اند.

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیافتند جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند.

تصفا اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

مردمان



فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتسببهای بنماییم. تا هر چه بیشتر به مرام صلح خوانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

ست و موافقه مسکتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرساست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه



چرا مسئله خوارق است؟



آیا
آریانی
بهتر شده؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شیرگان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم هـ علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهمانداران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشورها
 بقیه در صفحه (۷۷)

با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارائه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .
 خدمات این شرکت هوایی
 تا سالهای پیش از جنگ خویتر
 از حالا بود و اما جنگ بارها
 خطوط رزوی میدان هوایی کابل
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک
 طیاره این شرکت در مسیر کابل
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش
 بعد از اصابت راکت نابود شد .
 حالا (۹) طیاره در پرواز



محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال از دراج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

به هغه پرون زمونډ پسرلنسي
 سمتر ووستي آزمني پاي ته
 رسيد لس وي . زه خيله كوټه كي
 پواس ناست م . زمونډ نتاچ نه
 وواعلان شوي خوماپه تول تولگسي
 كي د لومړي نمري ته لرله اوسه
 د ي بند . په هم م .
 زه په كوټه كي پواس ناست
 پيو د پاندي خغه م د مور اوخوړ
 فز راته هغوي غبري كولي او -
 په خوشاله وو . پلا ربي ووسته
 تردي چي هغوي ته د كلي د -
 تللو خبروكر چي نوماته بي هم
 د اسي وويل :

پچوا لن له كلي خغه
 كرم خان رانلي و . هله زمونډ
 په تير وواوتام كي د پچواكسره
 واده د ي زه خود ا پره موده -
 كلي ته نه يم تللي ، كه دغه واده
 ته هم لار نه شم نوخداي مه كره
 مري ژوندي اوگلي به پچواكس
 راخغه پاتي شي . تول كلي به
 واي چي هغه پلاني بناركسي
 پلورنسي لري ، ژوند بي نه جوړ
 د ي كلي اوگرواوترونه بي هم
 كړي . د اوبه پايته خبره نه ده .
 ستا خو هم آزمني پاي ته رسيد
 نو پده نه ده چي پچواي لار شو
 لږ خه به د ي فكرم په بله شي
 او د به په وگړي .
 ما ورسره وتله او په زړه كي د پير
 خوشاله شو .

كرم خان اوسيد احمد كاكه ويژيا
 د مور او پلار خه لري خپلوان وو .
 د پلارسي تروونه وو ، خود مور بي
 ماماگان كيدل . په كلي كي دغه
 سباني واده د سيد احمد كاكه د -
 مشر زوي و . هغوي په كال كي يو
 وار دوه واره زمونډ كورته راتلل .
 پلارسي هم كله كله ورته خوزه
 پواسي پخپل كله چي دا ووتو
 كالوم هله كلي ته تللي يم . له
 هغه راهيس م د اوهم حمل و
 چي تللي .

په آسمان كي په لمريه نيزه
 جگه رانلي و چي مونډ د كلي به
 موټري وخرميد و . شپه په شپه
 مونډ د كلي كورني نه وتلواوتد كلي
 په خورايه كچه سر ك ورسه شولو .
 د اوخت لمريه راچگه شوي واوگري
 په زمانيد وو . كه د مونډ نيمونه
 پخ شمال په مونډ نه رانگيدي نو
 مونډ به گويي د پير به خدا ب كسري
 واي ، خو نه خبره دا وه چي د
 شلوكونه واوونوخغه نه سره

شانت وزمه جلده . دغه شان
 منظره اويزه زما هماغه وركوب
 خغه د پره خوښيد . د فسي
 منظري ، وناوشلو وروگوانو زما
 نظر جلب كړي و . هله د پير
 وړاندي يوه ورسوكي بنسي لوخو
 هلگا نو خاوري خروړ د چا په
 لاس كي يوه انگ واود چا به هم
 د رپ وپولنيد ي غاره كي وه چي
 ساراي مژبه به بي وپشتلي ماته
 د لن خغه پوره د ولسي كاله مخكس
 هند اسي يوه وړغ رايه ياد شوه .
 هغه وخت به زه د اتوكالو او د -
 بنازي بيونسي د دوهم تولگسي
 زده كوونكي يم . له ماخغه كشره
 خورسي شپز كلنه وه چي به
 هند اسي يوه اور كي چي د فشم
 لو وخت و او زمونډ نيتونسي لسي
 ورسني . رخسته وي پلار اوسوړ
 سره م پچواي په هندغه لار كلي
 ته به ميلستياتلو . هغه وخت -
 مونډ په كلي كي د خپلو خپلوانو سر
 په خلووو . بنغو كوونكي دوه دوه
 دري دري شپي وگړي . د وپشپي
 مود هندغه كرم خان كوونكي وگړي
 زمونډ بي نه قدر وركړ . اوس به
 شنه باچغه او هغسي كي روانه وپاله
 كچه زماد اسي په ياد ده لكه
 هندانن .

پوسهار چي زه له خويه باغهم
 لود كرم خان د لور سره باچچي ته
 لار م . د هغسي نوم پچواي وو .
 هغه به له ماخغه دوه كاله كشره
 وه . مونډ دواړه د لويو پلوانسي
 د وپالي پوچاره د باچچي ان كوډ
 سوړ پخپلي واسكت افسوس و مور

حد ته لار و . لكه چي هغه
 وخت بناپيري ته د اسي ښكاره
 شوه چي زه د بناړنه رانلي يم نو
 د ولو او وپالونيزه بيخي نااشنايم
 او هند اسي هم وه . دواړه پير
 بخاري گرميد وپاد هغسي لاسي نيولي
 و . پوي لوي وني كي مود بناړو -
 لا نو خاله وليده هغسي ماته خاله
 راوښود . د الوپي ي حمل وچي د -
 مرفانو كوونكي ليد . زه ورته اريان
 د بناړوگاني په عالي ته تللي
 راتلي . په تيره بيا د هغسي ورسني
 هغه ساعت زمانه هم پير چي
 ماد سپهوكا لوسره توري خپلي او
 سوړ پخپلي واسكت افسوس و مور

م زماپه واسكت گودي ښي چي
 شاوخوايي مري دار خوندي و -
 گډ ليو وو . يم دغو ښيواو محو -
 لويو كي دوه بي ښه لوي واوړد -
 پخوانيو پاد ربي په شان زماد كښي
 اوزي د پاسه زور ند وو . د بناپيري
 هغوته پام شولكه چي هغه بي
 راتلي . په تيره بيا د هغسي ورسني
 هغه ساعت زمانه هم پير چي
 ماد سپهوكا لوسره توري خپلي او
 سوړ پخپلي واسكت افسوس و مور

د تيك په شان ورته ښكاره شوه . ما
 ته هم هند اسي ښكاره شوه . زه
 بناپيري ته مخامخ ودرېدم هغه
 تيك م د هغسي د پيكي په سر
 ورته د كوچني تيكري سره كلك كړ .
 هغسي په سپر سپر راته وگډل او را
 خغه وي پوښتل :

نه ښكاري ؟
 اويا ورته وويل :
 كه ښكاري كه د فغو بنغو فو نه دي

ښكاري . د وار روځندل هغسي
 د تيك په خوشالي ماته لاسي راكړ او
 د كلا په خوا موښده كړه . كلاته
 په نشوتو سره د هغسي چوټري خوا ته
 لار وچي هله زمونډ ميلدي به
 خپلو كي قهسي سره كولي . مونډ
 د وار ه فبرگ د هغوي مخي ته
 وروتلو . كله چي زما واسكت ته د
 هغوي پام شو چي ښينه بي
 شكيد لس او بناپيري تري نه تيك
 جوړ كړي نو كه كچه په خنده اشوي
 ښه بي وځندل . ما او بناپيري پوي
 ته وگډل . اريان شوو چي خه چل
 دي . مورسي زه زمان ته سوډي
 وروپوښتم او واسكت بي راته وپوښد

م ښيښي خغه پواسي خور
 شلېدلي تارونه پاتي وو ما ورتنه
 د خپلي بي گاهي د ثبوت لپاره
 وويل :

خدا راخغه بناپيري وشكاو .
 مورسي راته وويل : بناپيري
 د رڅخه تالاكړ . زه پرته له د ي
 چي د تالان په ماناد ومره پوره
 شم رسد شي م ورته وويل :
 - هو هغسي راخغه تالاكړ .
 زمونډ ميند وپياكته كت وځله ل
 ما خپل تېرته لاس پورې ښينه نه وه
 زړه م توپكي وهلي د بناپيري
 مور په هغسي منت وركړ :
 اي تالاكړي (اولي) . . . ؟
 داوخت زه په چرتونوكي د ومره
 لاهوشي و چي مونډ اوډگلسي
 لار بيخي راخغه هيره وه عسان
 سره لكه د سوډ ابي په شان موسك
 م . مورسي د مخكي سپت خغه
 يود وه بعله غږ راباند ي وركړ زما
 هغسي پام نه واوچي د ريم حمل بي
 غږ وركړ د شني م (هه ؟) كړه .
 هغسي ماته يو كوچني د سمال راكړ
 اوراته وي ويل :

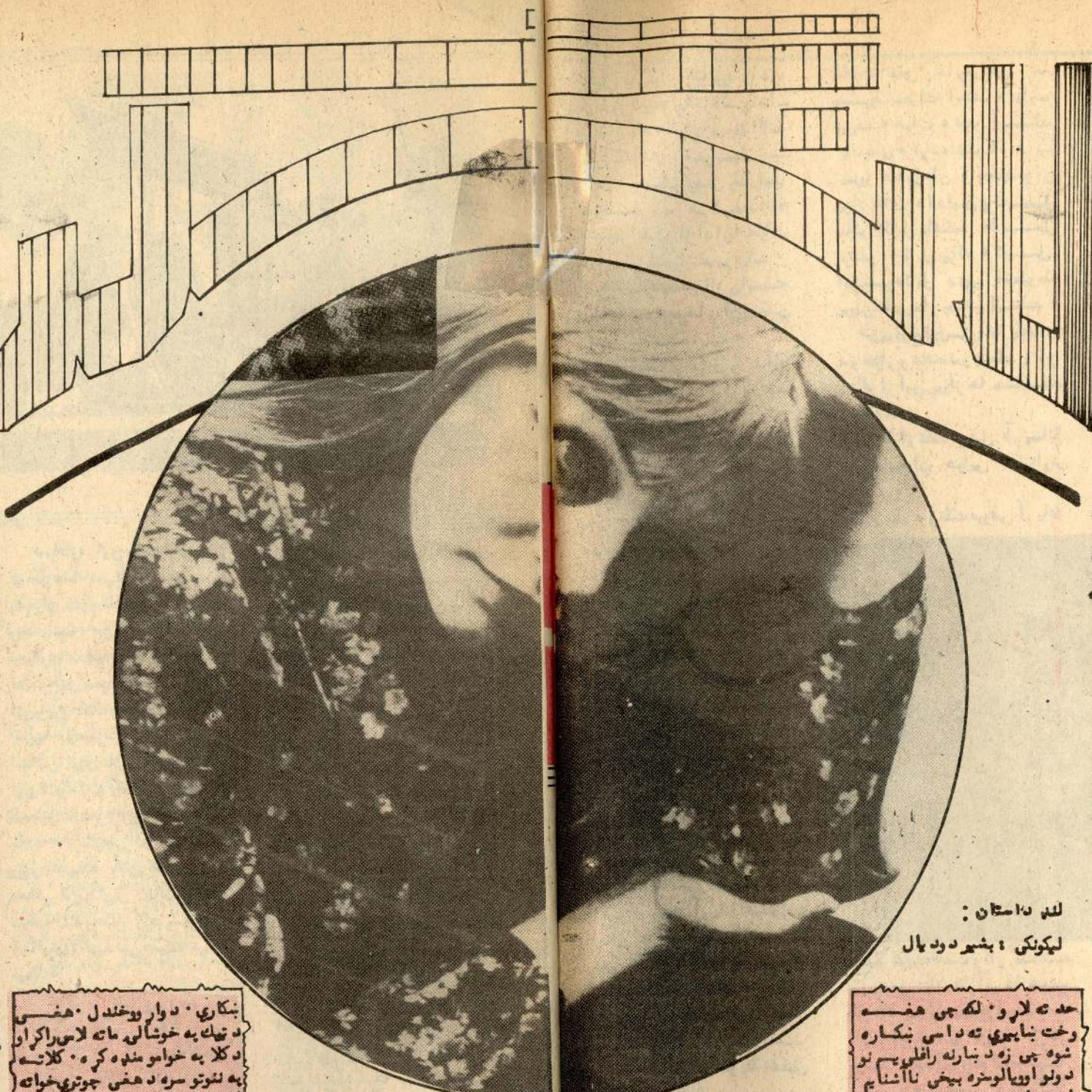
- واخله زهي (په دغه دي خولني
 هم وچي كړه او پوزي ته دي پوښته
 چي د كچه سر كه خغه د پيري
 خا وزي پورته كړي . ماد سمال
 واخست د مونډ خغه د باند م بي
 وگډل . رښتيا هم د پيري خا وزي
 وي . پلارسي به ابل سپت كي يو
 چا سره په خپروخت ومامي د مخ
 خولي پاي كي كړي او پياه منظروا و
 د فغو د پتو په سيل بوخت
 شوم چي بزگروانو لوكاوه ماته به

هر وخت د كلي د نامه په ياد پد و
 سره هر وروكرم خان اوډ هغه
 لور بناپيري راپاد پد و . د لن
 خغه پنځه كاله پخواكله چي زه د
 خوارلسو . پناغلسوكالوم پيوه
 وړغ كرم خان د خپلي لور سره
 زمونډ كورته راميلمانه شول . د -
 هغوي په سيله كيد ورتولو زه د پير
 خوشاله شو .

مورسي له پيره نازه بناپيري ته
 (ويره) ويلي . زه د هغسي به
 راښك د پير خوښيم . هغه وخت به
 بناپيري د د پارلسو كالووه . د هغسي
 ورسني په مازيگر هغسي ماته وويل چي
 د كوډخغه د باند ي سر كه ته بي
 پوزم بلكه چي هغه نابنده كليو -
 الي نجلي وه پواسي نه وتله مونډ
 د وار ه پچواي او وپلو هغسي ته م
 هغسي اوډ سر كوونگه كونه ورسود ه
 هغه د پره خوشاله معلوميد ه
 د هغسي زړه نه كيد ه چي زوكلي ته
 لار ه شي . خود اسي ښكاريد ه
 چي پلا ربي كلي ته د تللو پيسره
 درلود ه . وروسته تر د ريو شپو
 هغوي خداي پاماني وركړه . په
 هغسي وړغ بناپيري زما هندسي
 د مضمون د پركار او نغالي خالصي
 قوطي واخست ماته بي وويل چي
 د اسي په كار دي . ما هم ورته وركړ
 د هغوي د تللو په وخت كي م چي
 مور هغه ورڅخه وليد نوبه توكر بي
 ورته وويل :

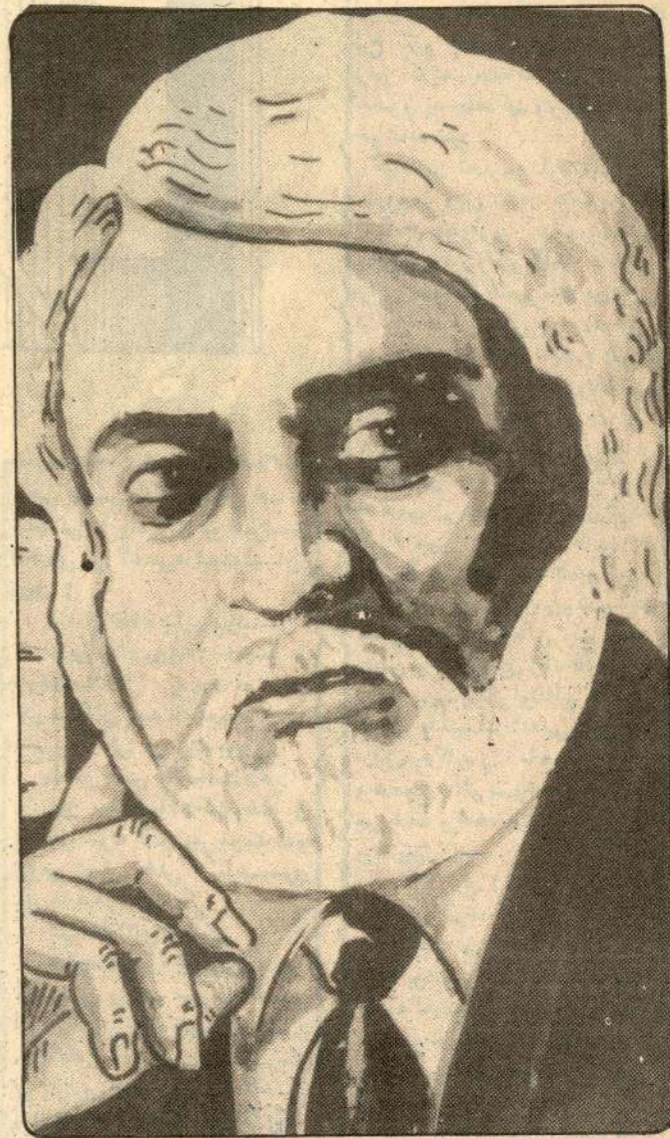
- تالاكړي (د ازماډ زوي خغه
 دي ولي هرڅه اخيستې ؟
 داوخت نوزه د تالان په مانسا
 بوخه پوهيد . بي اختياره او په
 تونده لهجه كي م مورته وويل :
 - نه مورچاني د امو وركړ د هغسي
 په كار دي زه بل هم لم . مورسي
 مازي وځندل .
 زه تره پره بچايه پوري هغوي سره
 لار م د مونډ په هده كي كرم ماما
 او بناپيري د كلي موټري كښاستل .
 ما ورسره خداي پاماني وركړ د هغسي
 په گه زه د پير خبه م او بناپيري
 هم خبه ښكاريد ه .

كليوالي موټروټيگان وخور
 اوزه بي د سوچونوله لري به سر
 كرم چي زما پام كيد ه نوډ اوخت
 ما لكه د سوډ ابي په شان پسي
 اختياره عسان سره وځندل . تر د ربي
 عسان رايه خود كړ . د كلي كوونده
 لږ وړاندي ښكاره شول . ما
 د سمال پوزي ته كلك نيولي و . د
 سر كه خغه د پيري خاوري پورته
 پاتي به (A) مخ كي



لنډ داستان :
 ليكونكي : بشير دود پال

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شریف به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختن بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و در آغاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شهنشاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطمح یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در ترم ادوار شعر فارسی باشد.

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوها بشقان گردان، چو طبع پیدلان شهید او، چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریز چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردنگ داشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دوره، حتی خنده آور بود.

دگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهادگد. اران مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختن و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته پانواخته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی چارپایی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، پدراز بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پایهای دخترک دید، حالا دستها را با همی دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اندک چشمان هر لحظه بروی چهره رنگ پریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش می شمرد، اود سهای سپیدش را لای می آورد، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتماً سرمتلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردمک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هفت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزوهای در نیمه راه می نرسند و رشته زنده می از هم می گسلند.

1990			1369 هجری قمری		
DECEMBER			ژوئيه		
JANUARY			ژانویه		
جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه
28	27	26	25	24	23
4	3	2	1	31	30
11	10	9	8	7	6
18	17	16	15	14	13
25	24	23	22	21	20
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			

جنوری
ویسری

د مياشتونو نومونه له کومه راغلی دی؟

که څه هم دوولسمه سپتمبر ته ولېژندول شو. د کال پيل به خپل وار د لسري د پېداېنت څخه راږي د دې خوا شميرل کيږي. د ((نورايخ اېيام)) دکتاب په قول دغه پيل د مارچ په ۲۱ نيټه (۱۵۰۹)) کاله شميرلاد مخه شوي دي. چې د دوولسمه جنوري لسري تر ۱۷۰۰ کال نيټي)) څخه د داليسو اوخون په ترڅ کي هرکلي کوي. مختلفي نظرونه له جانوسراځلي او هر ماښوم په نوي ليدو سره يو لاندې هيڅه ندي کوي.

پوري هم روانه وه خو چې د ۱۷۹۹ کال د دسمبر په شلمه نيټه مسر پتري نرومان صاد رکړه په دې توگه چې نوي کال بايد د جنوري مياشت ته ولېژندول شي. د کال لومړي مياشت به جاپان کي د کال جنوري ته په ۱۸۷۲ کال کي جنوري ته وپيلولو او د قمري او شمسي مياشتو هيواد وکي د قمري او شمسي مياشتو خبره راڅخه نه شو. چې د هغو له مخي نوي کال د جنوري په ۲۱ نيټه پيل کړي. بر د فبروري په ۲۱ نيټه جنوري د کال له سره پر دغو جنوري د يوشمير فصلونو سره اړيکي لري يو شمير جنوري نوري هم شته. فال کونکو او آسماني ستوري د مياشتو شمير دي. يا هم پر ۱۲ مياشتو شملي دي چې هغوي به دې عقيدې دي چې د انسان تقد يتر همدغو دوولسو تا کوننو لاندې راڅخه به شوي دي. د جنوري د مياشتي لپاره د ((حدي يا مرغوس)) نومونه به جوته شوي دي. شته ځيني کسان چې په هغو گلونو او لوړو بوټو کې د ليله پرته د نيکمرغي نيسي دې پاڼو لري. په راډيو ته لسيزون اړوي او د مياشتي آسيا يوشمير هيوادونه د جنوري مياشت د سترو ستروالونو په ترڅ کي په ځانگړي ولسو سره نمازي او د ((جنوري له لومړي

په نامه ياد يزي. د هغه وخت د عقيدې له مخي د جنوري د مياشتي د نومونو بنسټ له ((جانوس)) رب النوع څخه اخستل شوي دي. جانوس د ايټاليا له بخوان پور اباد الاونو څخه و چې اروا پيا تو هغه د د روزو اونيو پلورنوسا توکي باله. د هغه لپاره به ي دوي نشتي وي او د هغو شاوي سره نشتي وي او چې د هغو شاوي به باب به ي فکر کاوه د راتلونکي به باب به ي د رښتيا او هغه هدي توگه يي د باتي د نيسي زيايي جوړونکي باله. پاتې د نيسي وې چې د جوليس په جنوري کي يو ۲۶۵ ورځي او ۱۶ ساعته نازل شوې دي. چې نن هم نولس نار- يخي تاگي د جوليان د نيټه لپاره بر بنسټ ترسره کيږي. يي چې نه وي چې خرگنده شي چې هغه (د کلفنر) هلس په لرغوني روم کي د مياشتي د لومړي ورځي ((مانا ورکوله. په عرس ژبه کي هغه ه ((نور)) په نامه سره ياد وي. په دغه ورځ باندې د اود وډو څخو کلکي به خپل بوټونه اود بوټونه بري کول. بايد د ادم په گوته کړو چې (کلندر) د شميرنې دکتاب اواچاندول مانا هم ورکوي. په لرغوني روسيه کي نوي کال د مارچ په مياشت کي پيل کيد.

بدنه نه ده چې پوه شو! د مياشتونو نومونه له کومه راغلي دي؟ د کال د اوونيو او بخوانو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کيږي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وډ وډه پيروي جنوري له نيټه لیکونوسره يوځاي دي؟
موز تول بر دغه واقعيت باندې څيړنې چې يوکال ۱۲ مياشتي دي. مگر بخواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کي يوکال لس مياشتي و چې په هغو کي د جنوري او فبروري مياشتي نه راتلي. له هدي امله مياشتي نه راتلي په مياشت کي پيل نوي کال د مارچ په ۲۱ نيټه د کال کيد. په ۱۶ ق.م. جوليس د پيل څخه نيټه شميرنې ته راوېلې - پيل د جنوري مياشتي بياد اوچو د اوو چې هغه جنوري بياد اوچو ليويس يا جوليانو) په نامه ياد شو. جوليس د لرغوني روم د پلر امپرا - طورانو لقب دي. که څه هم د دغه جنوري برابرې کړه خو يا پ غروي گوري) په ۱۵۸۲ ميلاد کي ي کال په هغه کي يوخه سوکسي راڅخه ته کړي چې تراوسه لاند - اروا پيا تو اوندونو يولو په منځ کي هغه ((د غبري غروي جنوري))

فصل اول

عننه یوگا

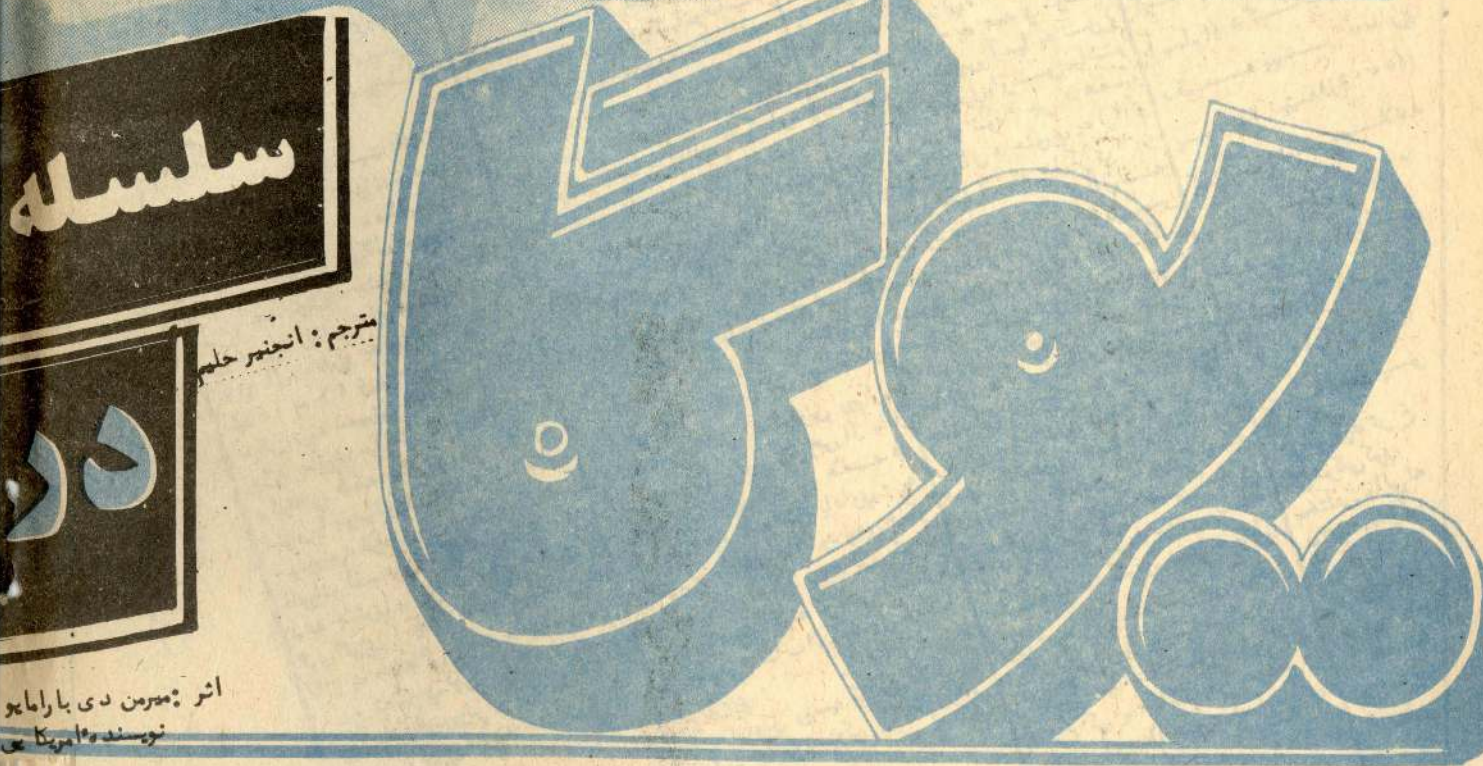
(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با همی مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیت برین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصار ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود



سلسله

در

بی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو
نویسنده: امریکا

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصار ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم. استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یو یا نهشاد ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو یا نهشاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آمد.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود. بل محضه دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا بر روی صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتا بخالی، محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مو جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی، یوگا عبارتست از "..... و سهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تا، نثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخالی تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه و پرهاننده به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا، پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسیرا که کت را در
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرد خود را در
کت میشوند او پدر را به
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان هم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعمیق پولیس خونسردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها را زیر نظر
آگرت میبینند گاه پوی خاوند و
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ما خود می آیم و تبادل میکنیم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
که آیا
و نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوص شود و
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیله
رسیده پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله منتقل
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
تعمیراتی و گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهای سرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته خارند و یاد تر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرین کشیده فریاد های بس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبهایش از هم فیرارادی میروند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندان از
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
پسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن به
این قول خارند و یاد رجوع
نمیگردد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشته
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میداند که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از مسیر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سوت روان است

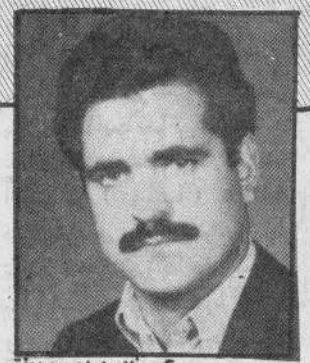
صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگرایی های خارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالاد پسر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما خارند و وی قضا به گشته نیازند
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (نبرد
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگیرند با پایانگر کیمت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این پایان هم از شعبه پرسس حوا-
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاقحرو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر خارند وی
آمرجنایی حوزه دوم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
خارند و بی زبانی بر کار است که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند

آن هاد رواق مردمان
هوشیاری استند باند کوچک
دوازده نفری شان محتاطانه تراز
دیگر مجرمین عمل میگردند آنها
محمد عمر ۱۲ ساله را اختطاف
کردند و از خانواده اش چهارونیم
لک افغانی گرفتند و او را رها کردند
جان آغا جوان ۱۸ ساله را بعد از
اختطاف در بدل دوازده ولیم
لک افغانی به نامیش میبردند

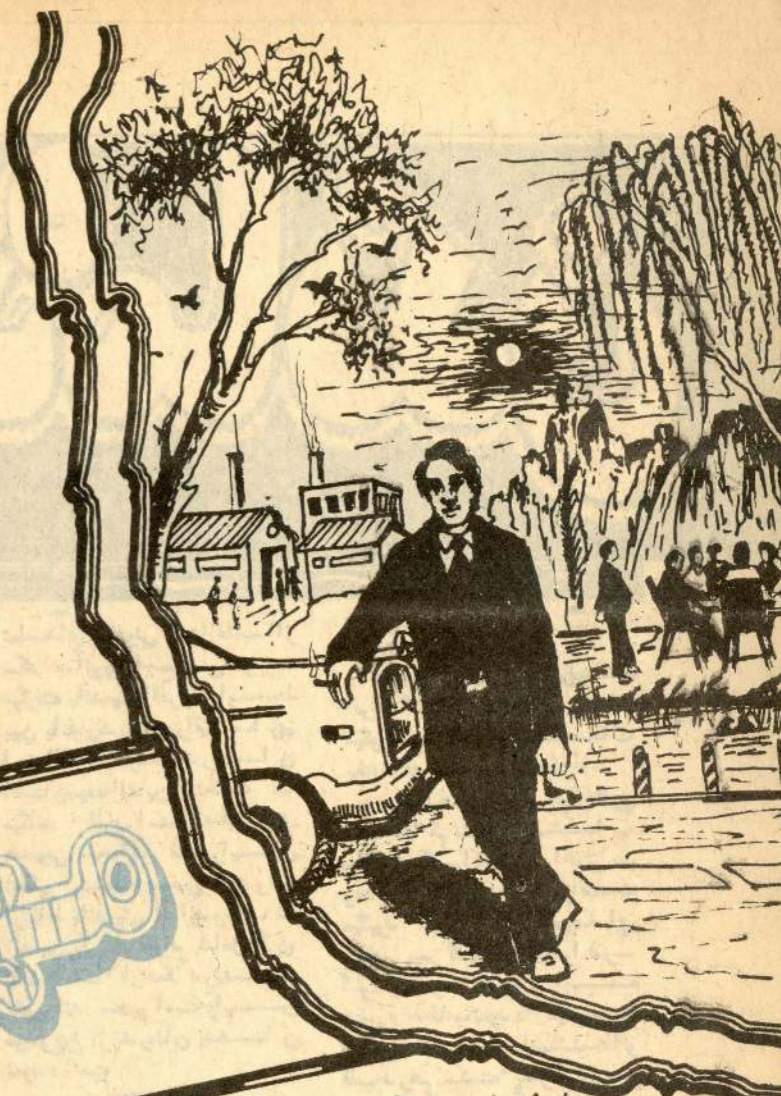
باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...



آمرجانی حوزه دوم امنیتی

گزارشگر : رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سوار باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند
چنانکه کارانیکه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این را میدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند موزش
شوند گزارش کوی از حوزه دوم
امنیتی خارند وی شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موفقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

ژانر کتبی

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هکسوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق روزی رادر همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد. او رادر کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبو میدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با همپا نانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادر آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فک چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامینتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه همپان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

شاهانه

معتاد دریا ترانه بقای آدمیت رادر گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس پوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهک و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد ها میپیچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و همپانانش در کرای رویغن

شد. و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه ها مصرف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عریه جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میپیچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدا های گوناگون رادر آن شب ها فرو میبرد. صدای چرتک پیمانان های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز با حق ها و اله هوی شب زنده داران خدا پرست که در حلقه زندانه

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه ها رادر آهنگ سکوت میریخت. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را کهنه کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرسنگین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف رادور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم ها را به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

آقای رئیس

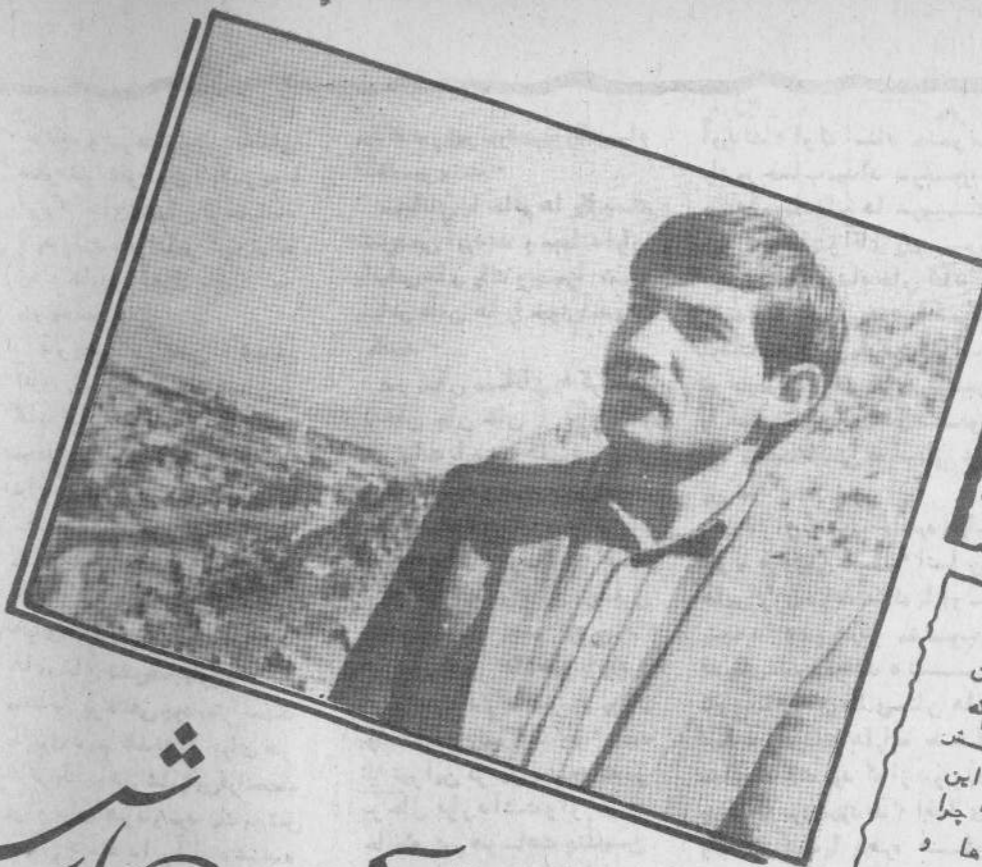
خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان آبی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالاس آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

بفهمد صفحه (۸۱)



هاس او زه زيا و دوست داشتنی اند . زندگي و شعر او په گوت يمني بارش در زنده گي رڼه سره همانگونه است که در شعرش هخوا - شتم يا اوگت و شنودی داشته ياشم تا دوستداران شعرش را - پسندیده ايد و به خواستها شان پاسخ بائيد .

پرسش نخست :
 پرسش ديگران نيز هست پرسش که گهگاه اين جا و آن جا شنيد ميشود . حدس ميزم که دوستداران شعر شما ، پيش از همه ، ميخواهند پاسخ اين پرسش را بخواهند که : چرا در اين اواخر ، سروده ها و آفريده هاي شما را ، در مطبوعات نماند ؟
 - به دو دليل در مطبوعات و يادگوي رسانه هاي گروهی ، سروده ها و آفريده هاي ما را نخواستارم و نخواستارند ، نشر کم ميشود کنند . نخست اين که در پيش سال آخر فقط چند نام بوده که ياد هر شماره و يا هفته نامه يي شماره ، مجله يي ، هفته نامه يي و يا حتی روز نامه يي ، شعر

گفت و شنيد با محمد شير

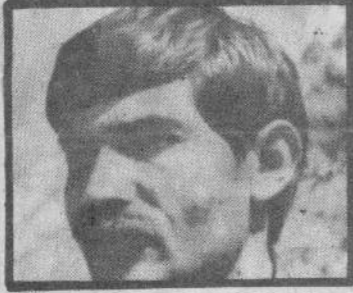
روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من نيز متا سفته از همان شمار - بوده ام . ديگر نمي خواهم جاي ديگران و به عور خاص نسر سفران خوب را در صحنه هاي مطبوعات و يا پرده تلويزيون و موجهاي راديو بگيرم . اين کار خودم بوده ، اما در مساله نخواستن ديگران نيز جايي براي من داشته است . شماری از دست اندر کاران هكسانسي هستند که به شناختها ، پهنند ها و رابطه هاي شخصي و خانوادگي "مسوول" شده اند و من خوشبختانه با همين "مسوولين" چندان ميانه خوبي نداختم ام و ندارم و نخواهم داشت .

شعر تکاملی شعرتان راه از زمزمه های کاغوش گرفته تا يك روز بي دروغ و شعر هاي بعدی چي گونه بررسی ميکيد ؟ اصولاً چي موقعيتي را در شعر امروز افغانستان براي خود قایل هستيد ؟

- " زمزمه های کاغوش " دفتر - پستیکه در خود صد ترانه - دارد . همه براي سربازان و افسران و اين ترانه ها در جريان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ سرود شده بود ، با پنداشت باور و برداشتي از يك ايده و يا اندیشه خاص که خود تعريفيا بد آنها عقیده داشتم و در برخی موارد تا هنوز و هميشه دارم ، براي " رفیقان ديسروز " که شماری از آن ها " يا ران امروز " من هستند ، روشن و آشکار است . در سالهايکي من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم همراه با يك ايده لوی حرکت ميکردم ، به گف تو يسنده يسي در همه بلي ها ، يك نه خود را داشته ام و در همه " نه " ها يك " بلي " خود را و " زمزمه های کاغوش " محصول همان ايام است ، اگر بخوانيد ، درخواهيد يافت که " پیام " خود را در همين عنوان و نام که شما يساد



کرديد به مردم (به مفهوم واقعي آن) داشته ام " زمزمه های کاغوش " تا " بيد " سرباز " و " افسر " انسان است ، سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت هاي اکثر شان را تبر جنگ - بهبوده به زمين انداخته ، شاييد جسدش به چشم به راهبان دیدارش رسيد يا خيره در ترانه هاي کاغوش هچيره ها تا به ياد و يارد ميشوند ، زيرا در دو سو چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك زاويه ديدين " زمزمه های کاغوش " و يك روز بي دروغ " را درست نميچشم ، زيرا در شکل (فورم) هر دو کاملاً متفاوت هستند ، " يك روز بي دروغ " گزيده يي از شعرها و سروده - مايم ميباشد که بايد چند سال پيش از سال چاپ و چاپ ميشد ، با تا سفا که حدود د يکسال و چند ماه از اين دفتر به آن دفتر و از اين عينک بمان عينک رفت و خويستين شعرهايم از آن بيرون شد ، اين دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان " يك روز بي دروغ " ديگر - سروده هاي آن امروز چندان مورد پسند من نيستند ، و اما به گف شما " شعر هاي بعدی " در شعر هاي بعدی من بهر موفق هستم و با کمال حرمت به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ شعر نشسته ام و مردم سروده هايم را زمزمه ميکنند ، اين که چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب است ، اما براي کسيکه سروده شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخواهد و موقعيت را نيز همين

خواننده ها ، در شعر امروز مهمن تعيين ميکنند ، نه خودم .
 بعضي ها ادعا ميکنند که آقای " بارش " در " زمزمه های کاغوش " يك نوع ميسارد و در " يك روز بي دروغ " نوهي ديگر و در شعر هاي بعدی چاپ ناخنده - کاملاً به گونه ديگر . آيا اين مساله نشانه ندهنده ، سير در يافت ها و برداشتهاي تازه هكسري شاست ، يا چي طور ؟

- در بخش پيشين نيز اين مساله تعريفيا روشن شده ، اين قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد بر همه چيز و بر همه نامها و نيز آشنائي با آثاري که يك عمر - خواندن آن را بر من و بر ما هشدار داده بودند مرا از " زمزمه های کاغوش " به " يك روز بي دروغ " و از آن به امروز که نامي ندارد و اگر داشته باشد ، از کدامين تا کجاست خواهد بوده گشاده است .

به صورت کل نظر تان در مورد شعر امروز افغانستان چيست ؟
 - پاسخ اين پرسش تان بهر د شوار است . شما در مورد شعر امروز افغانستان بهر سيد و من از حوزه کابل و چند شعرا زبني و بدخشان ، ديگر چيزي را - نخوانده ام ، چي گونه ميشود يا خواندن همين محدود ، در مورد نا محدود سخن گف ؟ اين مانند آن است که شماری از آموزگار ان مضمون دري و با در يسخ کسانى از استادان دانشگاه نيز عقیده دارند که نخستين شاعر زبان دري ، اين يا آن شخص بوده ، در حالیکه " نخستين

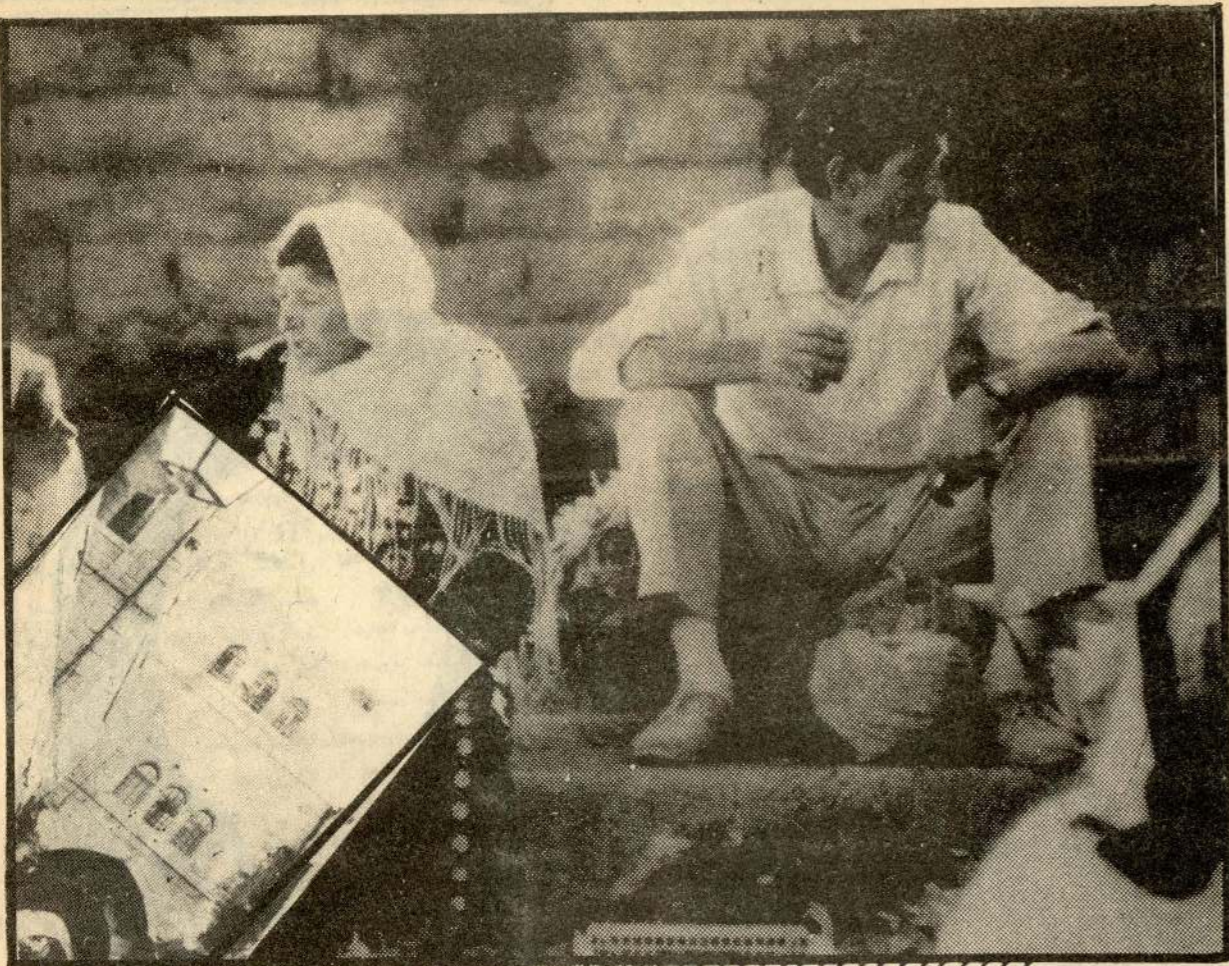


شاعر " هيچگاه پيدا نخواهد شد . شاييد از حوزه يي نام شاعري در تاريخ ادبيات مانده و همزمان و يا پيشتر از آن در حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ، اما گف نام مانده است .

از شاعران جوان به آينده کدام ها اميدوار تريد ؟
 - کسانیکه به عنوان شاعر جوان در ميان مردم راه پيدا کرده اند ، خانه شان آباد ، چونکه حتماً چيزي داشته اند که مردم آن را پذيرفته اند . اما در چنين وضعيتي که ما داريم و ديوار ما دارد ، شاييد شماری از اين راهبان خوب ، آينده را نيا - بند ، من خودم به نامهاي " آينده " و " فردا " چندان اعتقادی ندارم .

آقای " بارش " ميکن است بهر سم از شعر کدام شعرا همچ نوع لذتي احساس نميکيد ؟
 - از شعر نامردان ، از شعر کسانیکه پاس ناموس نگاه نميدارند ، از شعر کسانیکه ننگ ميخورند و ننگدان راسي شکنند .

ميخواهم به مساله ديگري اشاره کنم : سهراب مهري فقيده در منظومه بلنسد " صدای پای آب " ميگويد :
 " من قطاری ديدم که سياست ميبرد و چي خالی مرفت " شما چي بر داشتی از اين مساله داريد ؟
 - اگر چه يي سياستي ، خودم يك نوع سياست است ، اما از سياست به همان مفهوم امروزي که حتماً مراد شما نيز همان است ، از احسان طبري نقل قول ميکنم :
 " عمر رازی به هدر رفت و ديگر اميدی از اين باغ خزان زده در دست نيست . سياست باغ خزان زده است و قول شاعر هميشه در خاطر - شاعران امروز ايران و افغانستان " سهراب مهري " درست است و صحیح ، سياست و شعر را بخه در صفحه (۶۲)



زیبای نخستین از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگدینوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نداشت، در جهان تریون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهاسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است. عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد اعمار گردیده بقیه در صفحه (۸۳)

شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گورافل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پیش از فتح از قصبه بی به بزرگی پیکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کانتانترها که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه بی به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسو و جانشینان حضرت داود (ع) در نیمه کاره گران تعمیراتی فنیقی های لیبتا اعمار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره بی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم (شعرقده) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراژیکسی دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه بی برخوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کانتانترها (Kantantir) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهمی در منطقه مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را بوشانیده از دروازه میرو - دس، جوفه های قطعه منظره بولیس را دیده دست و سیر. هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نویسیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مدنی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به صفت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین پیش اعلام گردیده میداند.

علامت و سمبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاد و جلوس دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کارکنان ایستاسیونهای ایستاد، طویل کشیده شده، ماسک ضد گاز بر سر - دارد - فرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در



سریالی

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحویل بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و میل موضعکرم را در قبال اثر خلاق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربیه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را موقتانه بازی کنید؟

شما زورنالیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار اندان این اداره حضور دارید و این جانبها مستندی ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بهر دژم و در سریال شهرین گل و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنریم بدهم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمین باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقشم اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

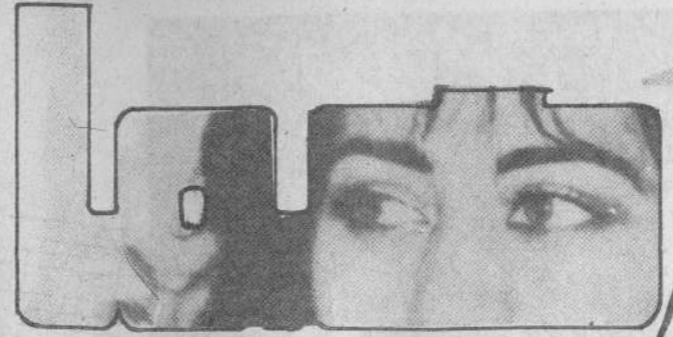
زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد و تاهل شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نپخته دانست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسم که با تاهل شهرین پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سر کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیایه صحت تشکیل میداد و



تصویری

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از در خود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحویل بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از در خود رفته گی دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شمارند

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نسیز نقش درخور توجهی را بازی نمیداد. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن - استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پل بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش درگاهانی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیاوی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نبرد طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک بارجه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پسند

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

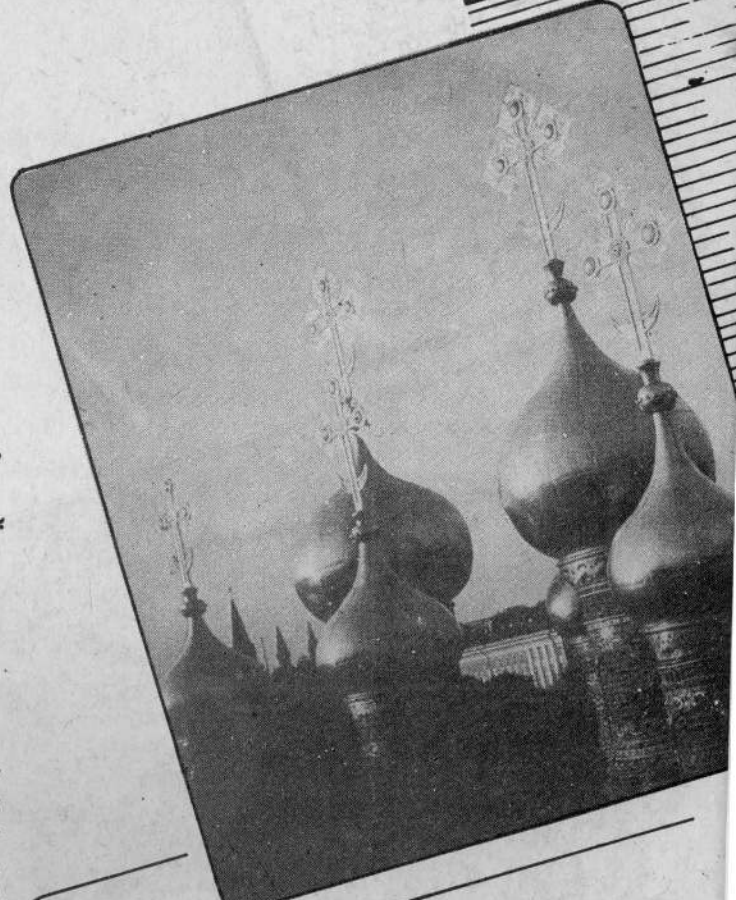
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. طلا باشد ثروت ها آفسانه می فرماید. مصر بیشتر گرد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته. گرمی معدن،
رطوبت کشنده و صدای کرکننده
ماشین های بروه کارگران معدن
را در وضع بد صحت قرار داده و
غالباً آنان را از یاد درسی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-
امریکن کارپیشن اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها پیروز میزند با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونی بیزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است،
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انبساطی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محلث کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی می باشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلابی را به وزن چند پن
کیلوگرام می یابد که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-
سند. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت میشوند که
دارای وزن زیاد می باشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای میگویند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی خود در جستجوی
طلا بودند. و تا خیر موج -
طلا ای المان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیست ها کاملاً عادت نموده بو-
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبیان شانرا شکستند و آنرا به
جیب های شخصی شان بینداند -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتا میسند
استعداد میجوید. تمام کار مشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلا ای افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متاد می نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکول بنامه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلا ای جهان
می باشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلا ای جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلا ای جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلا ای
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلا ای -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جویان بودند به شکل
فجیع آن نابود می گردیدند.
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک
دری یافتن طلا بوده و میخواستند -
سند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرو رفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نمودند
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد. عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد. اصلاح است که از جنسین از و اجسی خود داری شود. زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد. باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارشی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد. کسی یا قمت می شود که جنبه های ارشی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر بودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنهارا زنها میبوی می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخواد
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودک کان عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروهی خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردد. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.

در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، باید یک پوزاد و اج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنهان
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودک کان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.

* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصری خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و ن
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خود آری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفالی و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می د چار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخجه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخجه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبیتی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخجه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخجه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخجه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخجه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک، به دنیا آیند که حتی فکر
در مان آن رعب آور است.

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخجه بزنند، یا با کودک
کان سرخجه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کتولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را باید
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخد، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویر مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویر برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبز نوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوش باد مستیت که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ تو بنشست و رنگ باخت
 او را به سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در سیه بیان
 کرد.
 نورغ پس از انتشار مجموعه های شعری
 اسبوت بیارغمان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد پات و در حقیقت همین کتاب نورغ
 را در روشنی تازه و جادو انجی قرار داد.
 نورغ افزون بر سوزن شعریه ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکردم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پتزم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خبېره ده خبېره
نه څه دا وکړه ياد اکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه د گل به پاڼه برخه
نه پيال له که له ميو
نه د تورو زهرو گوټه دي
نه خواز د سپينو بيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د تال رنگونه
زما ذهن کې غسړيزي
کله پوځيزه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بر يوزه به بلونو د ريبار ویده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبب په هاغه لارويد شه
فوتی غوتی وینه دي خور تسل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه
چې شوگيرو نه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تار ویده شه
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بر يوزه کرار ویده شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش میگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از زخمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن پای بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود ،
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک پا ، سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 پر پرواز گشاید .

تقوم سرنوشت
 در هورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد .
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد پیرواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ ،
 دیوار ،
 این نشانه بهمداد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درک و تپه و تون
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمینهای هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،
 تلخی داشته ، یا می به بردارد .
 گام ، بر میچیم از دیوار ،
 گام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمینیه که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصدند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار ،
 خفته دیوار .
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روزه همیست گی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگان گردانی فلم رامحترم موسی راد منش و پای نقش برگرگی را نوبه وصال عهده داراست. از نوبه وصال در مسورد نقش برسدیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را داریم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرایم. چه گونه به هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقتند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمیینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعهده بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسه ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه بی که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انعامانظم برای هنرمدان سینما دایر گردد تا اولین رشته را به شکل فنی و مسلکی امون - خسته و در جریان شوتنگ برایلم های برای دایرکتوران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیکسورا لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.



انیسه و هاب پروزو امروز

مصاحبه - حمیته

انیسه و هاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در مسقط پوهای راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نمایند. و خوا هشی ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوود؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام هاود استان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمی فهمم اما همینطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم
گرفتند .

ج - تحت نظر کدام استاد کار
تان را آغاز کردید و آن هاتا چی
حدود شمار رهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت
رهنمایی استاد رفیق صادقی -
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم
که آنها از هیچگونه رهنمایی و
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون در چی تعداد
پارچه های تشریحی نقش داشته
اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد
ندام زیرا تعداد نمایشات رادیویی
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را
بهترین می یابید ؟

ج - هر نقشی که برایم بسپارند
و خود راد آن قالب بپایم و
رضایت دایمگتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی
هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر
کتر در نمایشات سهم گرفت این

بود که جهت یک سفر هنری و فورا
گیر می کورس های هنری برای مدت
دوماه در تاشکند بودم و با فراگیری
نمایشنامه های گدی با اخذ
دیپلم موفقانه به کشور بازگشتم .

همچنان یک مدتی هم مصروف -
تهیه نمایشنامه هادرافغان
نداری بودم که این ها همه
سنگی های راد فعالیت هنری
ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری
تان چی مصروفیت های د پیکر
دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر
کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری
است .

ج - کار در سینما را بیشتر
می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی
محدود است صرف در یک فلم بنام
(کبیر) نقش داشته ام بنیاً کار تئاتر
را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش
در تئاتر مشکل تر از سینما است .

ج - هر آنچه را که مثل تئاتر
می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه
باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید
ولی مفکوره ان بعد معلوم
میشود .

* چطور می فهمی که عاشق
شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد
وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به
خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق ا ت
چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم
و اولین حرکت را انجام داده
نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه
ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه
چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست
به دست قدم زدن در ساحل
در غروب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

- دیدار در خدمت با تمایل
من است .

* چطور یک دیدار را بر هم
میزنی .

- من صادق هستم و میگویم
من ذهنم راد این مورد
تفصیل داده ام .

* چه فکر میکنی که دوست
پسرات بالای مقبره ات چه
حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست
ارامیده من از وی متشکر
هستم که مرا آرام گذاشت .

* نامه عاشقانه را چطور آغاز
میکسی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا
شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا
احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه -
است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند
چیزی راد ر پیش او ببیند .

اختیار بیننده گان قرار دهد بنا
من تیاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش
گردد تردید می ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را
بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً
هنر خود راد ر خدمت مردم قرار
میدهند و موفقانه از نقش خویش
بدر می یابند می پسندم که بصورت
مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری
بوده و با گروه هنرمندان در
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .

یک سفر جهت فراگیری روسی در
نمایشنامه های گدی و سفر د پیکر
تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم)
از صحبت تان . به امید موفقیت
های بیشتر برایتان .

آنها تقصیرها

ردپا

رد یا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظهریم
جسر است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوزن فلم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتوانست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه...

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی
كه در "نهی ستون" با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و ...
در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهد
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچكج
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعانه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایی باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((درباره موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟))
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقیناً کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرا میگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میتوانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که میاندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با آنها سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با آنها است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای می شنوند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آورا
((سوسالهم مسیح)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رند -
شاور)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند ادگری و حرص و
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آنها
دست بزند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آورده.

او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
می رسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش هموطنان
نشین برساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سرآغاز این داستان
چنان بافته و وصیعت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی می پندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تصویر از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقرت
و آرزو جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
انژی نیست.

آن چه (مور) در سر به روزاند،
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعت نهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

اورتوپو

ترجمه احمد شمس



داشتند، صمیمانه ستایش میکرد
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگراست که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
انژی پامت نمیشود. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هوید آید که به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استهد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسارمند شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنه و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدوم رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند. به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و مهربانان ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورده زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پاینتی که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاینتی از موضوع، فرود خلسل فرستاد و مارادونیک مهانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به یاد است روز یکشنبه بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساید داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلائی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانان، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، با دلخوری و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص به ما سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر امدالیسی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم. در ناصله زمانی که تنمان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اکتبر به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در میدان هوایی (کیامپینو) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صد ها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتی کمد رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا به اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلهد و اگر کسی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودم، به تنه و فرسوس - نگه داری موثر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزیوا) اقامت گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه تکاندهند و پر شور علیه ایران و پیشهاد کردند که به بلوی ها باید به دار آویخته شوند و رساله خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتی کمد رسال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا به اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلهد و اگر کسی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودم، به تنه و فرسوس - نگه داری موثر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

محدودیت هارا بپذیریم نهما چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدم: - کجا میخواست بر روی این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ - سه سوی آمریکا خواهم شناخت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استهد که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رده فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت. (ما بایست یک سلسله بجای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام کرد و حکومتها در رژیم قبول کردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر مکتب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده و پاینتی زنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت: (ما بایست یک سلسله

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سرد داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت، موقعیت و سر نوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود. در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السعم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان مبرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهد، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کاربرد نداشت. وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رومیه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: ((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوازم زیاد وجود دارد که اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چی میگوئی که آنرا بفروشم بول نقد بسازم؟)) - چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود...

روز بعد هنگامیکه در هوستل ((اکسکلوزیوا)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتور جوان اشیای تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود: ((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد... جنرال سعیدی - نخست وزیر)) آن خبر مستقیم تلگرامی موصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوستل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت: ((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شریعی میداشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گهت: باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چی مقدار ببول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از روی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گسی کنیم، او یک بئسل را گرفتند حساب کرد و پس از لحظه گهت: مابه تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گسی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

آورد. روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در تنگی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر آمریکا به صدق خبر داد و گفت: ((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت آمریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند...)) این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امر کرد که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند. برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گوییم نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و مراسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سر نوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سعیدی خدا نگهدار او شاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی



ترجمه میرحسین امین بزمی

وادارشوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بنجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چی مقدار ببول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از روی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گسی کنیم، او یک بئسل را گرفتند حساب کرد و پس از لحظه گهت: مابه تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کنیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گسی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمی سمکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېسي لري. او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړه بهرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړوولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلودل د لاسر لمانځني پالمې پرستي ائين دي. که څه هم د لمر لمانځني د ائين نېسي نېسي زموږ د هېواد پړه بېلابېلو پيرخوانو پمانگري ډول د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندي شوي دي خو يوه ډيره په زړه پوري نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پړه برخه کې د لمر لمانځني پير معبد دي چې د پيرکلونه پخواني (پوسيسو کرل) فرانسوي پړه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د يوي منظمې نقشې پراساس رله دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هرې کوتل يې لمانځنه وکړلود، او دا د يوي لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پړه آزادانه ډول لمانځي او رانگ وکړي. د دغو کوتلويه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د يوي ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلويه په تيزينو څوکيو لمانځي پريځاي شوي وي.

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتنويه وسيله وپړکړ او شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولي له خپلويو يونويه لمانځي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د يوي مجسمې ماتې اوتوتې شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنويه يوازي يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د لمانگري بېکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پير لمانځني مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د يوي لمانگري گاډي لپاسه ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتل چې هېکلونه هم ليدل کېږي. دا وستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا پالمرو پمانگري گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا ياد لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گاډي لپاسه ناست او دوه آسونويه وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوي د سهار ستوري او بل يې د ماښام ستوري دي چې دا هم اسطوره يي مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فبرگوني ورونه و چې يوي (کتورا) او بل يې ((پولوکس)) نومېدل. يوه وړخ ((کتورا)) وړخ شواو ((پولوکس)) يوازي پاتې شواو خپل وړو وړو کېدو په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړي او وروستې بېرته لده سره يوځای کړي.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه وړمې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه وړخ پرېمکه اوله وړخ په آسمان پريځاي بېکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشم من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را" چلچراغ می پنداشتم

عده يي ميگویند: درد همال اخير شعرا گراي و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يي نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر یک روز...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگ در هر دو سو و راه داشته که بسپار اندک و ناچيز بوده هتا کيد - ميگم، بسيار اندک اما اين مساله نهيستواند فرهنگ را منخ کند، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نفي نتواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده ه هرگز نهيستواند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش هروي را. لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند ه برای شعر غربت آيينه يي شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سرا پيد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و ييا فلان رفیق هخصی تان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نیز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يي که درباره ان به نوي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم هخودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله چی احساسات و حالات ه شعر مي سروديد و مي سرايد؟ فکر ميگم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم ه وقتی تنها يي را لمس کنم ه وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشدد وقتی آدميان بسپار و اما انسان اندک را مي بايم ه شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بدانم که به سورت کل ه در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان ه - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحبت کنيد ه بهتر خواهد بود.

همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند ه مگر مادرشان دوران من. اين کودکان از من و با من هستند ه اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهری و کريه ميگودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می بايم و در بخ و درد و او.

ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديگری بنشينيد؟ مساله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما ه هر چند - عده يي اين مساله را حل شده مپندارند. مپندارم خواهيم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر مپيد را نيميديرند. آنان موجوديت - عناصر رهنم و تخيل ه فضای رهنمکی و اهنگ کناری را ه - برای دفاع از شعر های مپيد شاملو "بسيار عاجزان ه قليدا -

د ميکنند. شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ه بسپار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" ه "شعر اسرير" ه "شعر سپيد" و "شعر منشور" را به زودی مپذيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند ه من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساله است که شعر يي وزن را نيميديرم ه تا هچگاه ه اگر چه که پراز تخيل و تصور يي باشد ه با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مشلا ه باختری درد يار ما ه شعر يي وزن بسرايد ه حتماً وزن يي برای بيان سخنش تنگی کرده ه آنان از با زوری پری شعر يي وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يي يي يي

ه و آخرين پر مشها باز هم در باره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يي روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کفو شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه هفتم سال روان مسئوليت مجله يي برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تخمير خط نشراتی آن ه مجله نشر يي يي باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت ه نه - خبری و به دوران پشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعس نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام ه يار زنده و صحبت باقی.

نوشته محمد تقی سبزواری

خوبی و بدی

رنگ های با سبزل

رنگ هارا با سبزل های آن بشناسیم

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینک در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید : ((خضر مرغان از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است . بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید ((بی رنگ)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبزل تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاس آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

در پور ساله

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در پور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کند هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی السلطنه را بر

بانان با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده کی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قفلاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابقی نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیای های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمتش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگند شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه شبانه طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های بسیاری از این در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعت خوږه سوزی تر ټولو دمخه په دې مسالې پو هیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری ه نن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کی شپې او ورځی تهری ه د لوی سره لاس او کریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزی هغو په پورختللو صنعتی هیوادو کی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروژی یی ددوی په برخه کړی دی ه په شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

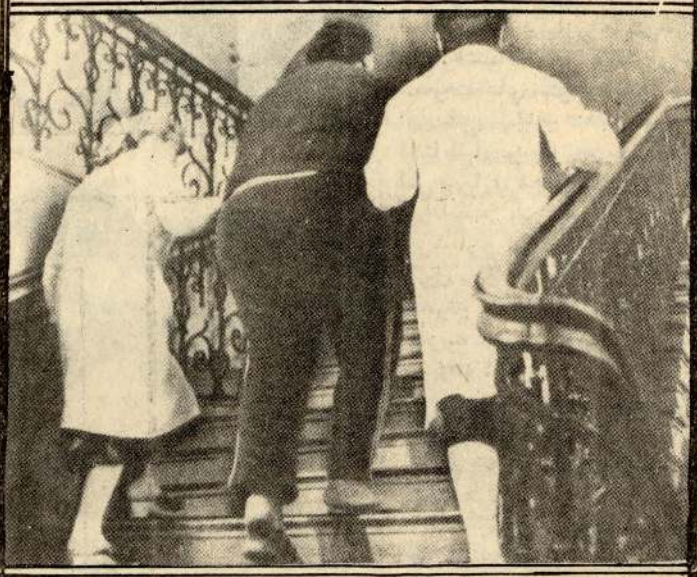
په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لویدېخ آلمان کی ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کی پریوتی دی ه
چاغنت څه وخت پیل کړی؟
چاغنت هغه وخت پیل کړی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اړه دی زیات پورته لاری ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړی ه
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه ددوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شی ؟
هو ! داسی هم شوی دی ه کڼ داسی ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجه یی روختیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر په پیره وخته خیر نشی ؟
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکه چاغنت د نوروگڼو او خطرناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروژی ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو ژوره ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لړول دی : ویل کړی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی د خوږومرکز ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحر یکړی : په وینه کی د گلو کوز راتهپیده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پر اېم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سهره
هغه د انسان د روغتیا د ښه
گر محمدلی ده. دا ځکه هغه
په ځنځو کسانو کی د ښا ښاخوړی -
نی احساس را و لاری و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د اېتیا نه زیات خواړه -
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او را ټټه کړی و هر
ورځ باید په آهنگه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پر له پسې توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسولای
ونسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
برخمن هم دی. خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی د اوږدو دریمه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو. خواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هڅو -
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څخه ځنی هورمونونه هم پرازی
د خوړو په پروسو کی د وپتامینو
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -
دریمه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړو؟
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه ګالېږی.
رښتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی ښه زیات دغه ګا
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکنی پولي تابع دی.

لوړغی افسانه ده : وایي -
رومان دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هڅول
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه پیاوړه هم دوه ځنځی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او وپایا
انسان ولی خوړی ته اړدی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا هره ښه دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم اړتیا پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او د دوی د داخلی
عناصر په پر له پسې توگه زېږی
اولمنځته ځنی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی
داسی هم پېښی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو ه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کړی.
آیا چاغبت مراثی رښه هم
لرلی شی؟
هو د څو کسانو زیاته برخه
زموږ د څښونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیارتیا له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼ
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له یی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و دلو یانو د غوړی ښ
پوست د حجر و اندازه وکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوږی و د لو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځنګه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو څخه -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه
هم لری و موږ ټولو ته د غسی
یو حالت آشنادی وکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناښه تر که د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړو داله دی امله ده و چی
په نو موړی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی و شته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا
سهمگال موږ " انتخابی اشتها "



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاواي کانادا صورت گرفت رکورد هاي جديد بين المللي برقرار گردید .
 ((ك .كارل ستاد)) دوند ه معروف ناروي ، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ك .كانيا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود .



مسابقات جهانی های اخیراً

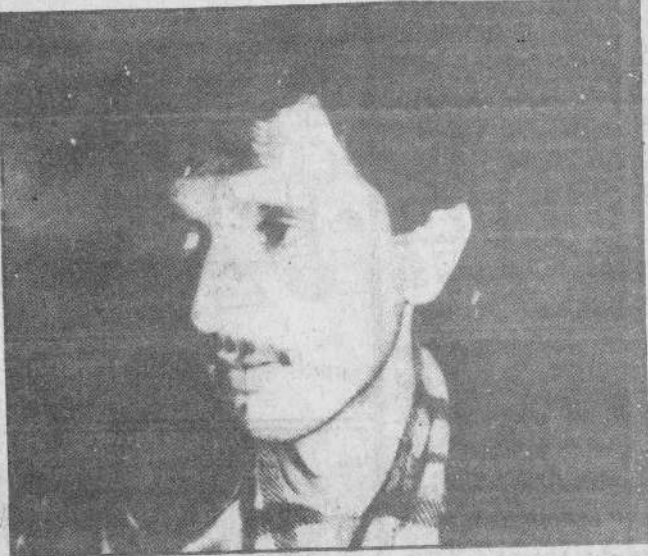
مسابقات جهانی های اخیراً در برلین برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا ، کوبا ، اتحاد شوروي ، بولند ، کوریاي جنوبی اشتراك نموده بودند . جایزه افتخاري این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید . مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند .

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد . بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند .

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی ، روشنی انداخت . او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده ، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد . همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست ، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده ، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته ، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است .

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت :

— کمپیوتر در تاریخ این بازی صفحه تازه ای را گشود و وارد پیکر برهمنیت و هلاکی گسترده ایمن بازی مهر تا بید گذشت . مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مگر با جسرانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد . درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان ، آن را به نام (جاتو - رانگا) یاد میکردند . با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوا گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا - ورلین (میان ژاکوبتوت) - از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است ، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند . در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت . این

گامیستار قومن رو سیخ

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروي) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد . آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند . و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است .

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور - منجمله کانادا ، اتریش ، آلمان - دموکراتیک ، هنگری ، فرانسه - آلمان فدرال اشتراك نمودند . کابین کاد بوی جوهر رقاص پخیزاز



گولیت فوتبالست برآورده

دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-
 تبالست معروف بر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخور یاد آور-
 یست که این فوتبالست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریا شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرین شدن در گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد.
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در بار تباطه این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم.
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرفه
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم.
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید، بابر خورد به تهرک
 هودی گول استوانی جارت و باره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانست
 که این فرصت استثنایی بود، ولی
 با آن هم باور داشتیم که با آرایسه
 چنین بازی خوب، ما قادر به
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود.
 - آیا گولتی ویژه بی در بکاب
 در گولی راکه به تمر رسانید شده
 دارد ؟

- به تمر رسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمر رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتیم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام.
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرانه، امکان دارد زیرامن

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانسوی ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰
 متر با نیزه برش نمود. به همین
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید.

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک یار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تانچایان همجوگر کردی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود.
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰
 و ۲۰۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

قهرمان ممتاز جهان



حکایات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلوستر بی ساعت و موتور بگزار جلال آباد به طرف کابل به سمت یکصد و بیست کلوستر ساعت حرکت میکند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : در شاخانه

«فرستاده عبد الجبار عزیز از ولایت ننگرهار»

من رفتم

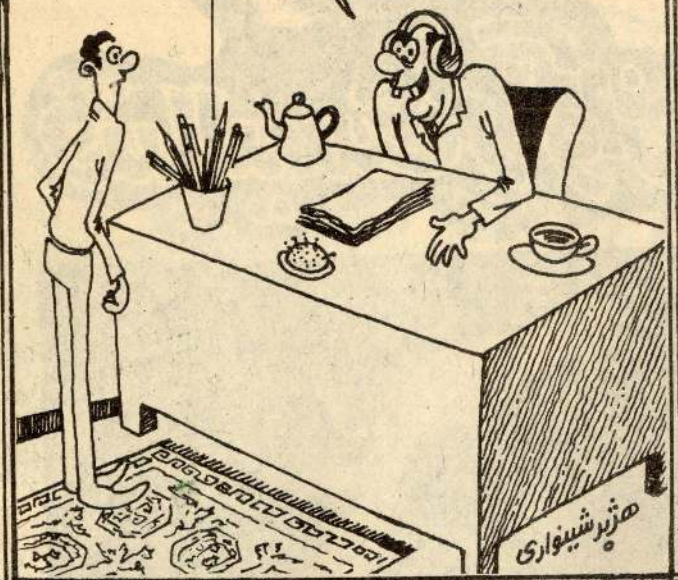
قاضی : خانم ، شما مدعی هستید که این آقا شمارا به زور - سیده است ، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه نسد استید چگونه این آقا شمارا بوسید ؟ زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()
ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پخته جوانی با یکس از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود . شب مرموسی به همسر زیبایش گفت : پیش از من چند مرد رادوست داشتی ؟ خانم جوابی نداد . یکساعت گذشت ، مرد که سکوت زن را دید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید . از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی ؟ ستاره هالیوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا استم .

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

پیشنهادات شما واقعاً برود مومسنه ما میخورد ما حتماً از آنها استفاده خواهیم کرد....



سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید ؟
- محتوم ف... کاریزی
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد ؟
- در بین سرویس های ملی بس
- * مریض کی است ؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود
- * تشویش چی است ؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نوابیسی ها
- * حقیقت در کجا است ؟
- در مراعات کردن نرخنامه
- * شاروالی
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود ؟
- بالای تکره ها ، فرقه های سیارد سنی و نیاده رواها
- * بیویار چیست ؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تانک های تیل ، فرقه های سیل و سرویس های ملی بس
- * نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی بس

بِه لب رسیدِه ز دست تو جان ،
ای ملی بس
دارم ز جور تو فریاد و فغان ،
ای ملی بس
تو مگرد شمن بیوجوانی که چنین
یکجا انداخته ای بیوجوان ،
ای ملی بس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای

گاه بی بروا میگذری در زمستان ،
ای ملی بس
تو که خالی از پیش ما میگذری
بزن برک بگیرد ما بیوجوان ،
ای ملی بس
کرایه ملی بوس به سی و تکسی
به هزار رسیدِه
مامور دولت راتواستی در مان
ای ملی بس

پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مسایل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت :
- میدانی پدر جان ... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد او را بخواند موزیک بزند ، قصه های خوشبزه تعریف کند ، به سیاست علاقه مند باشد ، والته هر وقت هم که دم بخورد ، به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند ، پدر فکری کرد و گفت :
- با این اوصاف چیزی که تیر د نیالشی میگردی شوهر نیست ، یک تلویزیون است .



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود .
کار بود .
مرد اولی پرسید : دوست عزیزم ... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟
دوستش جواب داد : بلی ... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است .
ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

میکرد اکت بونم بماناز
طفلكااره
ارسالی محمد تمیم تشار
یدم نگار خود را میبکشد
گرد خانه

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را
جلو صفحه تلویزیون میگرد راند .
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بستر افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت و گفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستانم که یکی از مسوور-
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوال پرسی نشستیم و چسای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دستم آن -
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی و ارخطاهم شده
بود باعجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بمان
عصبانیت گفت : احق هاخیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پرس -
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی
چرا گفت : او بیادرد این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پرروز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد و بودند
و نا پرروز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

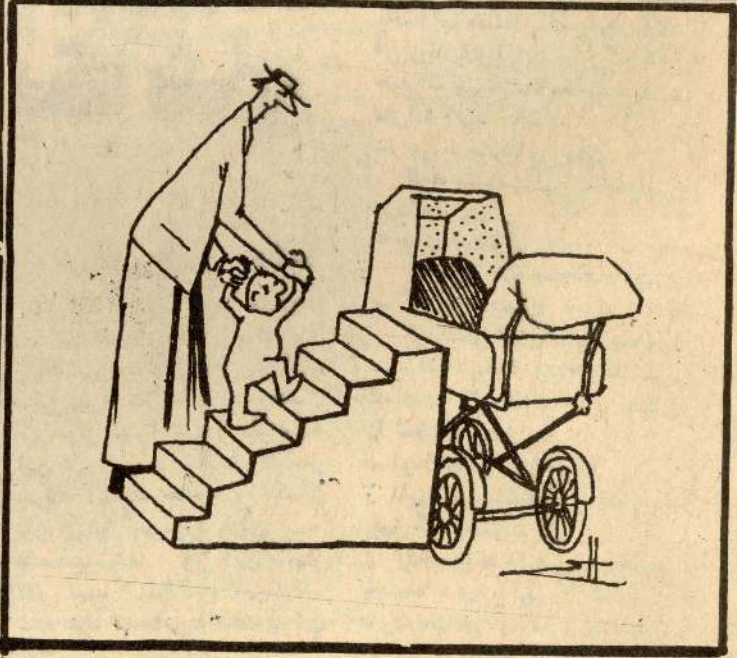
در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدامیشود ، مابچه چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای
کار رسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاوای ام مرا وادار ساخت
تا بروم و علت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بایسپار افتخار گفت بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . بایسپار قهسر
گفت به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید توگویی
لاشکته های دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه
دارد و آن را در خانه خود نگه
داری میکند))

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
مرد به من نیندهد
گرفتاری های زیاد
دوسه بسیار شاد است
خوشین تر نشی ؟
اولی - چوچه شادی

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

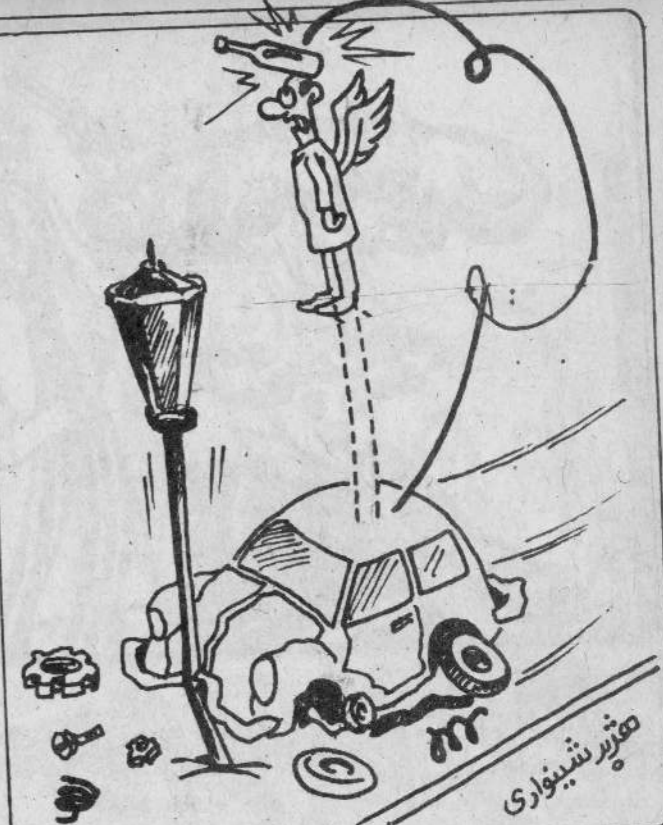
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رايك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

پس جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
بگو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



در باره يك شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
لش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- کدام دخترها
- ناپیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که با گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست ناپینای خود
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- اوه، بلسی، دخترها
- ناپینا زهر لب فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه
مجمعه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاه شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم مدوب
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتو بزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك انتیک فروش
که دست کسی از آن ها نداشته
فروختند. انتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی با این تازکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رق
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك انتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. او در اتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقاصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و ناپید
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کر که مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکمه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکمه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کری بر هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقاصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
- چی؟



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاخ
 علیحد او په کوچونې سفر وکړې چې
 او بیا به خپله کوڅه کې لسه
 فالغالی گاوندې سره په جنجال
 کې پاتې شې .
 چې دادي اوس دغه خاد ر له
 خدایي خڅه د خپلو خوښوود تعبیر
 لاند یزد ((مشت نمونه خروار))
 په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :
 که چیرته په خوب کې خوک
 طوفان اویا اوروښی ، نو تعبیر یې
 دادي چې ضروره خوایی وگره
 مهلمه راشی .
 نمونه :

که چیرته مامور یا کارگر فوښه
 په خوب وښی ، نو بیا دې په
 وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
 هغه خڅه دلور امر ((غوزه گوته))
 پیداکړې او که نو په خوب کې
 لیدلې وږه به یې رښتیا شې او
 په تمیناتو کې به له کاتبې خڅه
 سرکاتبې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
 تعبیر نه لري . بلکه چې هرڅوک
 هم په وینه او هم په خوب کې
 د ډوډې په فکر او ذکر کې دې .
 د دې ډول خوښوود لیدل سو په
 وخت کې دې خوب لیدونکی سهار
 وختی داناوې د دکان ترڅ وپاله
 کې روانو پانده او پوه خپل خوب
 وپاڅی .

خټی :
 په خوب کې د ختو لیدل ښه
 شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
 الخبیب عبدالله

له هغې وړسې چې په رسمې
 دفترونو کې د اشتهر خانوود روایې -
 وترل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
 ونکوته وچ او نغد وړکول کوي ، نو
 اشتهر یاشې صیید د ښجاره هټس
 ترڅ پلي لاره کې د فالهینې اود
 خوښوود تعبیر خاد زوږ ولی دې .
 * * *

الوتل :
 که چیرته الوتل عمودې یا مخ
 پورته وي ، نو بې له شک به په
 هغه میاشت کې د ښار زخونه
 د عمکې له مدار خڅه وړسې . او
 که افق یاد عمکې په سره سوار
 الوتل وي ، نو د مغازو چرگان
 به له مغازو خڅه تور بازار ته -
 والوړي .

او په :
 وروسته له خو اونیو انتظار
 خڅه چې په تیلو تانک کې مسو
 اېستلې دې تیل تر لاسه کوي
 خودغه تیل به له نیمايې خڅه
 زیاتی اوبه وي .

ویره :
 دکال په پای کې دغه ډول
 خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې
 ډیروښی . بلکه چې د راتلونکې
 کال د تشکیل اوتعمیناتو خبره
 توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی او تازه
 سپورتی خبر

د ختیلو او خامو کوږو لومړی کان
 چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
 روحاڅې بولې د تگواند و او کارانی
 په کلونو کې شامل شوي دي .
 دغه موزگان چې په ختیلو کوږو نو
 کې دغلی دانی د کښود اودغذ -
 اېن مواد وله نشتوالی سره لاس
 اوگرېوان دي . دکارانی اوجیدو
 د جزگانو په ترمین سره فواری چې
 دکالکټی کوږو نوغذ اېن موادو ته
 مسان وړسوي . په کالکټی کوږو نو
 کې موزگان نه شې کولای چې د
 کوږو نو د بوالونه سوړې کړې . نو
 مجبور دي چې د جید واکتواند و
 د تیلو او خوښوونو او پورې نورو
 کاتو په وسیله دکالکټی کوږو نو
 د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
 لاري مسانونه خپل هدف ته
 ورسوي .

په دې باید تلک جهر وړنکو
 د اتحادی ویندوي زمزم شله
 اوله هرچا سره لاس اوگرېوان
 خپریال د پورې پوښتسې په مرځ
 کې وپیل :

په دې راوروسته وختونو کې
 اکثریت تلکونه د مکرو پانواد ښار
 دکالکټی کوږو نو اوسیدونکو
 اغستی دي .
 خود اچې کوږو نو کالوود کارانی
 اوتگواند په کلکې کې وړسې دوره
 پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
 پوهم په دفترونو کې نه دي -
 نیول شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
 بدې خور ترملع توپرید دې کې
 دې چې جیب وهونکې په کیسه
 گوڼه ، اوبدې خوږه خلوت او
 گوڼه لعاې کې دخلکو جیوښه
 وهی .
 د خپلو اکثرانو امزراښل ترملع
 توپرید دې کې دې چې ډاکټر
 په پیسو د سرې ساه اخلی او
 عزراښل وړ یادغه کار ترسره کوي .
 واده او فاتحی ته د خپلو تلونکو
 ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون خڅه مسانان اونیمچه
 مسانان راویس ، نوتول حواس یې
 په فلم کې دکارانی او پوکس په
 صحنو کې وي . او د دې ویره
 شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
 فولدې د بېکې په خیر والوړي او
 د دولتې مغازو ترڅت تیریدل
 په دې نه دې ښه چې د مغازو -
 مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
 یې په لیدلو باندې جگرڅوړن
 کوي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
 ترڅ اودخړه او کچر ترڅت مسه
 تهیره)) . بلکه چې ملک مسد -
 ستی کم بېگار درباندي حواله
 کوي او خراوکچر د شاله خوا
 لغت اچوي .
 خواوسنی وایی چې : ((د
 سینما او ویدو سالون ترڅ او
 د دولتې مغازو ترڅت مسه تهیره))
 بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه



معاشری نه وی اخستی د قصاب
د دکان ترخ له تیریزی، بلکه
چی دفونیس په لیدلویه د زره -
نا روضی ورته پیدا شی .

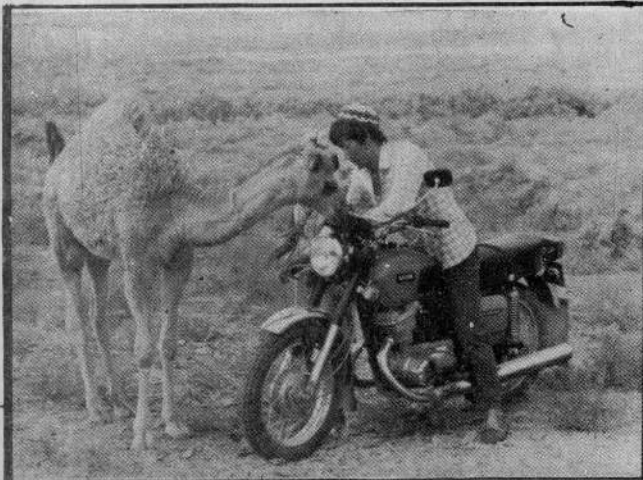
د کورخاوند :
هغه خوک چی په کرایي کورکی
ناست وی او په خوب کی د کور -
خاوند روپای ، نو تمبیر بی د ادی
چی ضرور له دی کورخغه د وتلو
اوپه بل کرایي کورسی د سرگردانی
جلجال ورته پیدا اکیزی . د خوب
په هغه رخت کی دغه ډول تمبیر
لری چی په کرایي کتبی بالدی د -
خو میاشتیو کرای په پاتی وی .
ملدی وهل :

ملدی وهل خو تمبیره لری :
که چیرته سری د میاشتی په پای
کی خوب روپای ، نو تمبیر بی
د ادی چی ضرور په د پورته وله
لاسه په کوشه کی په ملده تیریزی
او که د میاشتی په پیل کی بی
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلی
میرمنی په فرمایشونو بیسی دی .
ملدی وهلوله باره بیسی فور ی کړی .
چاقو :

په خوب کی د چاقو پاچری
لیدل له دوه حالتونو خالی نه
دی . لوسری د اچن د سر بیسی
په گټه گټه کی جبب و هوونکی ورته
سترگی په لاره دی ، او که دانه
وی نوله نیگران سره په ((مخکی او
وروسته تیره)) باندی ضرور
له گریوانه بیسی .

سیک او دروند

واپی چی کم وخت بی له جا
خغه وپنشل چی :
- لسمنه تیگه د زره ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه بی له
ملده په خواب کی ورته ویسی
ورچی :
- لسمنه تیگه .
خو اوس هماغه د زره تیگه له
مالچو هم سیک شوی ده . او
که چاته پکی شک بنکاري ، نو
د فروشگاه ترخ پلورونکو هغه
پا وی او چارکی دی وگوری چی له
تیگوجر شوی دی .



موز فوار وچی یوازی شیطان -
نان واوسو او خوک مود انسانانویه
خیل لاس ترسره شویو گناهو لیسو
تسوتن نه کړی .

په ډیر عجیب
له تا سوخه تنبید لی شیطان
پاد ونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کتبی ورته خپور کړی . له
هغو کسانو خغه چی کار په خپله
کوی او ملاشی د شیطان خوار کوی
برقاره ، اچوی هیله کوی چی دغه
رجیم شوی اولمنت شوی شیطان
چی اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زینگی او کاروایی ته
د تسلیم سرتیوی نور باید بد نام
نه شی او دانسانانو گناهو لیسو
د دی په قاره وروانه چول شی .

کړی دی . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه په امن کی نه یو .
ناروا اوتابره کارونه په خپله تر
سره کوی او نیم زموږ بد دی . موز
د اسی ډیر شواهد لرو چی کله له
فله خغه پوښتنه شوی چی ولی دی
فلا وکړه . نو هغه وایي چی :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چی اوبه اوقتم په کند وانو کی نشه
ایستلی دی . نویایی ملاشی زموږ
په قاره ، راجولی ده . همد اشان
نور په سلگونوار قام او شواهد
هم شته چی مسوولیت او گناه بی
زخمی په بته او آدر صبر الیز ی .
خو موز سرله همدی شیم د دی
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلی پکی

له هغی ورچی چی په بنارونو
کی له هډوکو خغه دفور واپستلو ،
په اوب وکی د سپیلی مده تیگه د
گلو ولو ، له ډیرلو خغه د شامبو
جهر ولو ، په رسمی دفتر ونوکس
درشت او تحفی اخستلو ، د روافو
ویلو او د لوړو لیکونو چالاکی او
زینگیو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانوته نور په بنارکی
د اوسید لوغه راپاتی نه شول اوله
ډیری مودی راهیسې مود انسا -
نانوله نظره لیری په دغه خوشی
اوخلوته بهایان کی سکونت فور .

کی دی ؟

چی واده ته تلونکی ینعه لوسخ
سرمی ، اوفاتمی ته تلونکی
ینعه سپین تیکری په سر کوی .
نور یوه سیلگاری د وار په په
تول برابری وی .
- د دولتی اوشخصی موتر ولسو
تومنغ توبی په دی کی دی چی
د دولتی موتر لیسولیت منسی ،
اوشخصی د (هی) نینه لری .
له دی پرته په شخصسی
استفاده کی د وار په په سو .
لاره مندی وهی .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون
طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سعیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بجهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در رم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنگو)) مثلثیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
((مسلماً بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

به شرح زیر مواصلت کرد :
((مردم وارتنش ایران برای
برگشتت عالیجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوایای دیرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اتامت داشت به
برگشت در رم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت ،
بسیاری بهشگویی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم تو چند روز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن و آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
روز پنجشنبه تلگرام سعیدی

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود .
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . ازدست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باربانان و
مردم در یافتم که موقف و حیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساساً مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چی گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنیکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصروف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خا -
نواده ام به خطری رو به رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بجه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تون، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد، طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند استند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافری همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعه خود را از هر حیث مهمان مویم و بعد بختانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدنیوگست

کست های جالب هندی، غریب و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر مینی خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافلی سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام آمدن خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن علت سقط جنین، در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود از بدو و از بستن زیر پهنی بگریزید که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

باید بدن نقاط ولکه های در - ملاحظه چشم، کم شدن فاحش - مقدار ادرار، احساس درد و یا سوزش هنگام ادرار کردن، تب و لرزه، درد ناگهانی و یاد امدار شکم، خروج ناگهانی مقدار زیاد آب از مجرای تناسلی قبل از تولد نوزاد، هرگاه یک و یا چند نشانه بی که یاد ششم، دیده شود باید گرفتن شود. درنگا در اکثر مریضه تماس

سقط جنین: یکی از عوارض غیر طبیعی و نسبتاً شایع زمان بارداری عبارت از سقط جنین است. سقط جنین عبارت از تولد نوزاد قبل از آن که رشد طبیعی حدی رسیده باشد که بتواند پس از تولد به زنده گسی خود ادامه دهد، میباشد و این تقریباً تولد نوزاد بی از ماه ششم میباشد. تولد نوزاد را پس از ماه ششم و پیش از پایان ماه نهم، ولادت قبل الميعاد (Premature) می گویند. دو سوم تمام سقط جنین ها تقریباً در سه ماه نخست بارداری صورت میگیرد و این قبیل سقط جنین فراوان مشاهده میشود. نخستین نشانه های سقط جنین خونریزی از مجرای تناسلی و درد قسمت تحتانی شکم است. خونریزی ممکن است به صورت لکه ها باشد و یا خون فراوان همراه بالخته های خون از مجرای تناسلی خارج شود.

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماینده برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض - سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خفیه هنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهد که از این نشانه های خفیه هنده مقدّمات بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم باردار، این نشانه ها را تا رز خفیه هنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جبران بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خفیه هنده وقوع عارضه غیر طبیعی مبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و یا سردی، سردی شدیدی و یا و یاد امدار، بند پدیدگی روی و دست ها و پا بند پدیدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جبران حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلیسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و بی نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً گران است. هرگز نباید به پیش از دیدار جنین سقط کرده است. جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در - طور طبیعی، امراض طولانی امزمن و سخت مادر در هنگام حمل سرانجام مریضه بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

دست شده مانند شکست گهای استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در - طور طبیعی، امراض طولانی امزمن و سخت مادر در هنگام حمل سرانجام مریضه بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

غالباً در شوار است. معمولاً مردم علت آن را افتادن، ضربه های وارد شده به شکم، کار سنگین، تأثیر و تألم شدیدی روحی و از این قبیل میدانند اما علت ذکر شده به ندرت ممکن است سبب سقط شود. جنین سالم که به طور طبیعی در رحم جاگرمین شده باشد به این آسانی ها از جای خود جدا نمیشود. بعضاً جنین تصادف رخ داده است که خانمی در جریان بارداری دچار حوا -

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونت است که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یاد امدار و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای - سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد - توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم)) - شهادت منظم استید، سال های روز و شب من نویسنده در وسط روز، در بعد از ظهر - استراحت من کنید. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط باید، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات استوریاس - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد. - در ۱۹۷۷ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگد - شد و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور - عنوان سناتور، منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

گفتگوی با کاتالونیا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است. - ملانویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش - و سواس واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز. کاتالونیا در سال ۱۹۹۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیا - و در ۱۹۸۴ جایزه -

ست زمانی که نخستین رمان خود خانوادگی باسکوال و ارته را در دست نگارش داشت، اعلام کرد بود: ((با کمال میل بهای جایزه نوبل را برای داشتن جایزه نوبل می بردم. این یکی از دخوا - ست طبیعی هر نویسنده ای - است. خواست دیگر عبارت - است از ترجمه شدن آثار به لاتینی)) - در همین آرزوی این نویسنده ۷۲ ساله با ترجمه شدن نخستین رمانش به زبان لاتینی سالها پیش برآورده شد. و باید پس از گذشت ۴۸ سال، او اولین آرزوی خود نیز نایل آمده است. بسی آنکه بهای این جایزه ۴۵۰ هزار دلاری را برده اخته باشد. در ۱۹۹۲، با انتشار نخستین رمان خود: خانوادگی باسکوال و ارته - که انقلابی در ادبیات

کاتالونیا، پس از - انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سر بلند احساس نمی کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه ((فانگویی)) شده است و بالبخند توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم و بودم...)) گفتی است که - سلا در بیست و پنج سالگی در -

جایزه ادبیات نوبل اسطال روز پنجشنبه ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ - (برابر با ۲۷ فوریه ۱۳۶۸) از سوی فرهنگستان سویدن به رمان نویس و شاعر اسپانیایی کاتالونیا سلا اعطاشد. دوران این نویسنده را ((به خاطر فنس و قدرت بیان نثر نویسی اش که - با احساس ترجمی مهار شده -)) پیشی برانگیزنده از فرو و فقه انسانی را هارانی می کند)) از میان ۱۵۰ کاندید ای شایسته دریافت این جایزه برگزیده اند. امضای بنا بر زبانی سویدن، این جایزه یاداشتن است به ((بارن شریس شخصیت نوزایی ادبی اسپانیایی بسیار جنگ))



برنده جایزه ادبیات نوبل ۱۹۸۹

آن واکنش، بارد پیکر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهند، انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جاسم معنی چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است - و خول - هد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند و زبانها - مرانه آن روزگار هم، از لفظها و تصنیفات دوره (بازگشت) - گرانبار بود و بناچار، که هادی در - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دو هفته (لفظ) و (معنی) بعد از آن - چند تکان، برابر می شد و سر - انجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب و جوششها هم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و تکنیکی زبان و قالبهای شعری دوران (بازگشت) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو هفته ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در - میان دو هفته افتاد، فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به سه رقم همه کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعریا (سنگ) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسو می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماده پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این سخن کوشش، دیری نیامید و به جایی

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز - نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایتی است، این است که ضوابط دوگانه (وزن) و (قافیه) در طول قریب متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا - وسیله به خاطر سپردن - (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و معنی با پیوست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این دو ضابطه، برای بقا و خورش نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه - نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را - که نقلش شعر بود - بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بسوی صنعتگرها و تقنین های شاعرانه رانده شدند. و این تحول، میراثی بود که از نسل - هران معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پیکر این دوره هم کاری نداریم و به زمان بدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم: حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهن است و این نیاز، هنگامی بدید آمد که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، (نیما) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه - درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و برگردون ساختن موضع قافیه هاست. اما این (سکه)، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر (نیما) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه را نمیتواند کشید». «چندان موفق ندانیم». شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از (نیما)، خلاف آن گفته رانیز اثبات کرده است.

برای ایهام این مطلب باید گفت که سخن (نیما) - (وحتی منظومه (افسانه)) او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو سبب، سببی نیست: سستی لفظ و پیچیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر (نیما)، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در - روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین صفت او در دوران سالخوردگی بوده است. اما (تعمیق) یا پیچیدگی در سخن (نیما)، - پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

بنگم، خواهیم دید که نوا و ری شاعرانی مانند (حمید شیرازی) (در قصیده) و (سیمین بهبانی) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات (نیما) کشند، تا ملی را رانده پشه های اوچانز شمرده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و با توسعه و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به (میان برزدن) از میدان آن تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعللاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. (نیما) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین و شعور شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارش و ار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، اثری بدید

آمده است که در پرتاب توانستیم پیشنهادی (نیما) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات (نیما) و برای - اینبای سخن او، همپارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جنگ نیارده و همپارهای رانیز که (حرفان گوهر شناس) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخیرگر - ست است. در شعر کلاسیک فارسی هر همپارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال (وزن) و (قافیه) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

قالب آوزان و قوافی بریزد، شاعر - توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند (جانظ) - (اگر نامش را نمی بینم) از شاخه های مثل (جبراصفهان) در شمار است زیرا که تذکره نویسان در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای (طبع و قاف) و (سخن نغز) دانسته و استاد ی اینان را در تمهید وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و با یک لحن، ستوده اند. از - شعری کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که (وزن) و - (قافیه)، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و - معارت شاعر در استعمال آنها نیز معیار آوری ناقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخش بزرگی از شعر امروز - به حکم پیشنهاد های (نیما) -

دستخوش تغییر شده و در برخی د پیکر، از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار همپار و های برای نقد سخن به کار توانیم برود؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دوگانه (لفظ) و (معنی) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با دقت حد معقولی از یک پیکر فاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگم: پنجاه ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، گفته (معنی) در ترازوی شعر امروز، بر گه (لفظ) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحارپ تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در - انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشید که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قریب ار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز با نیاید و سرانجام، این تحول، باعث آید که (نا - قدان ناشی اخیر)، مجابه سخن سلجان راستین همپارند و مانند دانش آموزان و اخورده دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعی - ادبیات را بر می گردند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آثار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی بدید آید و آوری ناقدان آید، از آوری کونی من پس د قیقت باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید یشتند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خا - آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب با ستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

پشت دنیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اختراعات بی سرت رسولی. چی البته تراسه پوری لاهم به پوره دول قناعت و نه بلل کپی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کپی ترخو خیال گاولدیان به ژور توگه و پورسی

دخیلو بشپرول

باتی له (۸۰) مخ کی

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خپل علمی کا - زونه پیل کپی و و اوس د پورولوو بیچلو و هالی پور یو ته رسیده لیا و پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کپی دی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لافانه بیان برزخ
بود تلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شتاب کرد او باید بانزده
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریک صابون سازی در بلجیخ
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر را میخرد
بانزده د دقیقه برای جنایت
وقت زیاد پست و برای مقابست
وقت ناچیز بانزده د دقیقه ارزش
حیات منان ۳۰ ساله را داشت
این بانزده د دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
منان اسیر برای بانده پتھا -
برای بد رواد رمنان و برای خارندوی
حجم همه از زواد را این بانزده
دقیقه جمع شده بود نه از روی اسیر
آرزوی بانده آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خارندوی دقیقه هلی نبرد
در ریاست حسب هدایت
بانده بد رمنان باید نهاد رهنه
تکسی به محل خاموش و خلوت
همراه با بول بیاید شفریکه باید
بد رمنان در نظر میداشت این بود
که برای کسیکه خود رانندگی کشی
میرساند بگوید ((نامه را آوردم))
بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی
بول را با خود ببرد
شبکه خارندوی حوزه دوم به
تمام معنا آماده اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزده د دقیقه صبح در محل وده
گاه بانده به هیچ وجه برای بانده
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای بانده نمیبود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میانشند و از طرفی هم کوچکتر
بند شتاب و با فرونگه داشت وقت
باعت از این رفتن منان خواهد
شد پس چی باید کرد؟
معراج محمد آمرجنای بعد از
تکر اندکی تصمیم میگیرد کار
منان خارندوی در چنین مواقع
نمیوانند ارزش ثانیه هار انا بد
بگیرند باید تصمیم قاطع و کلس
در وقت اندک گرفت

چهار د دقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز:

موترتکسی که باید بد رمنان را
انتقال بد هدیه بد روری انسر
خارندوی مخفی آماده حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
میپاید در فاصله دورتر از
تکسی موترتویای پارسی
تربال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در صوبه
چلتن از چادری داران تشکیل
میدهد
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای بلخ و شش منزله
کار چپ جاده مرک رابسه
دامن تعالی واگذار میشود و
آن سو کارخانه هار و فابریک ها
دل جاده هار و سرد راه شرقی
را به چشمهای حاملین نشان
میدهند
بد رمنان نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستنه
های بول سر بر سر نهاده آرام
فرد به بودند و رضای متروک بود
چی انتظار معامله بی رامیکنیدند
سرك همچنان خالی و خلوت و
تروس آوری نمود به جز موترتکسی
و موترتوی بوشانیک در فاصله
بسیار دور تکسی راه میپوید و
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هاری در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار بیوزنی قلبه رامیکنیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید برکت
تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران با زهم امتحان میکردند
و شاید
موترتکسی مقابل فابریک صابون
سازی برک گرفت بد رمنان همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بد رمنان گفت ((نامه را آوردم))
مرد ناشناس با شتاب بیواسون
خود رانگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موترتلینی تویوتاکه

جوابی

تیر داشته است
راستش کمتر از ادبیات
انگلیسی و سیار کمتر از ادبیات
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی رابسه
ترجمه کانسینوس انسر و حتی
هنوز بر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه بایستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه ادبیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری سه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا دم خیر خواهی است

در آن چند چادری بوسی
سفر بودند و هیچ باعث تشوش
مرد نشدند ارباطمینان و تروس
بوسی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعیکه موترتویوتاد رچند
قدمی شان موقعیت گرفته بود
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

۱۵ دقیقه برای...

به گزند بوسی اشاره اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح بانده بر سلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی
تروس بول را تسلیم شد و میخواست
به بد رمنان از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هد که
صدای فریاد ناآشنایی هردویا
پش را بر زمین سرد چسباند و در
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم
عمر مثل های سلاح ها از زیر
چادری ها بانده پتھا را نشانده
گرفتند پلی مردان با استقامت
خارندوی های وقت شناس که از نگاه
راه قلبه بر بانده پتھا که نفوذ در
محل معامله بانده از چادری
بود استفاده کرده بودند در
همین ثانیه های با ارزش پس در

که انور بانده پت یکی از کارمندان
خارندوی را با تفنگچه اش نشانده
گرفت و تفنگچه در سه به سینه اش
فیر کرد تفنگچه مرسی بوجک را
نتوانست بر تاپ کند و این جاسس
ازنده می خارندوی بود انور همراه
با میوه گل و یک تن دیگر جنایت

۱۵ دقیقه برای...

کاران دستگیر شدند و اما این
وظیفه به پایان رسیده بود؟
بود تازه آغاز شده بود حالا
مسائله نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر بانده پتھا
دادش بر سنده و حق عملیات
خارندوی را از خوش بگردن مطرح
بود خطر جدی تر فرار یکگراز
محل عملیات بود
پیش از ساعت پنج صبح همین
روز:
دستگیر شده گان باد شوری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند
ساعت پنج صبح همین روز:
بانده پت که از محل عملیات

بقیه از صفحه ۳۱

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال
توسط هر لوس بزرگ توسط
رگسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغانین
سپحیت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر راسر
لشکری به نام تفتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تیمار کننده فتح نمود و بعد تگه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

فرار کرده بود خود راننده با
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خارندوی این جا راننده
تحت کنترل دارد باد است و
پاجه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میباشد

پنج و بانزده د دقیقه:
در ساحه گوشه بی از شهر
در ده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ سپر سنده و خود را بر برتر معمریکه
با قتل بزرگی مسدود شده میباید
معراج محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را... پس
شاید هم این جانب باشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میشوند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از با آویزان میکنند انسر
پولیس صد امیزند منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن انسر خارندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش
فریاد میزند دکاند اران و هسل
کسی همیشه با آرمین جنای ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوک انگشتانش
جمع شده اند رنگش کبود و جا
لش بر باد است او راننده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز:
بانده پتھا با شتاب خود راه

رحم داد بسرک و واژده ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروک
در ده بچی زندانی بود و بانزده
از بدوش برای رهاییش بانده
افغانی مطالبه کرده بود بایس از
شدن در رود بدن فروخته هسا
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیلش که شاید تازه بول را
تدارک دیده بود و باره تریز

۱۹۴۷ هنگامی که حاکم
ملل متعهد نموده بی
برقیقیای فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینورند از جمله اهالی
۶۰ نمرد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلستان قرار داشت در بین
گوشه اروپای کوچک ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خصلت
بین المللی را کسب نمود و متحت

بقیه از صفحه ۱۷۸

گفتگوی کامیو

ام ماهرانه به کارشان بگین ۱۰
امر مزایج داده است خلیس
زیاد هیچ کس نخواهد توانست
بگوید که من تنبل بودم او دو
بیماری اسپانیایی وجود دارد که
من تحقیر شان می کم : العمام
های (احساسات دست بسته
دهن)) خوب است که مریم هذرا
یا استالین را بسته به اینکه
چه کسی مزد می برد از مدح
می کنند اما من روی متعاهیم
زیاد کاری کم و باز حمت

اسپرستان را در کار خود میباید
روزهای بعد:
به استقاي يك باند پت
د یگران که دواژده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیمل معامله های جنای
بتکارانه شان حصول شده و
قسمت اعظم د پتھنوز به دست
لها شده است
فامیلها یک از این کانگستروها
اطاعت کرده خارندوی را در
باز نگاه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د یگران چنین مشوره بد هاند
هرسوزمین و هر جنگلی آزار
دارد قانونی که خواهی نخواهی
بروشه هارهای همین زنده می آید
و قیودی دارد و تطبیق میگردد
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را
که در همه جهان به ناپاسیمان
اساسی قانون یاد میشود یاری
پروسانیم شاید قوی پیشتر سراز
جانانان باشم و یاری رساندن ما
به خارندوی استه های کمک
خواهد بود هرگاه خارندوی را
در روشنی حدی قرار میدهد
کمک میخواست همین است کمک
ما وجه بیشتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نمیدانند خارند
زدوی آماد قربانی باشند
سرانجام ریشه جنایت از پیش
برده شود

صبح همین روز:
در دفتر خارندوی حوزه دوم
شوروتیمن است امروز پیش از
آمدن صبح ابرات این ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح بوقفت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانمست بیشتر یاد آور
شدم که با پایان یافتن خرابکاری
بجرمان کار خارندوی قضا تازه
آغاز میشود بانده پتھا ی
دستگیر شده تعانه میزند مجال
را نباید از دست داد بانده
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تثبیت شود
که اسپران د یگری در جنگ این ها
استند یا خبر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق کما مشکل اما زود
بانده پتھا را به اعتراض واداشت
که:
ساعت یازده و ده هم قومی

۱۹۴۷ هنگامی که حاکم
ملل متعهد نموده بی
برقیقیای فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینورند از جمله اهالی
۶۰ نمرد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلستان قرار داشت در بین
گوشه اروپای کوچک ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خصلت
بین المللی را کسب نمود و متحت

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوارهای شهر کهنه
در فاصله بین دو روزه به خراب
و دیوارها جفا به خط جبهه و بعد
از آن به سرحدی که فقط یک
نقطه برای مأمورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۲۷ جون ۱۹۴۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت د باره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه ۳۱

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال
توسط هر لوس بزرگ توسط
رگسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغانین
سپحیت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر راسر
لشکری به نام تفتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تیمار کننده فتح نمود و بعد تگه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-
 سبه و د ک نوه بر سر وی
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وی
 شوی وی یلاری مخکی پورس
 وروسته اوزه اوخوری ورس کوز
 شولو خوکامه چی ولار کوز
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوس ی م پلار رضی ورسه وکر
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هنی دفسی سمیت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د-
 د روزای په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا دموریلو رازار او
 خنداکی ی ورته وویل :

خویری ویری اوورینه اری دی
 جان جتوگر ی او واده ته تللی
 خوما خوشیو رایساری کر ی زه
 پاره م چی تاسوه اوس رارسیزی
 اود اوخت مز دکلا په وره نوتو.
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د دوسلو کولمخکی کوتی
 ته نلوتو لوسری دکریم ماما
 بنهغه زمون شی ته راقله
 چی د واده لباره یی نوبی جامسی
 افوستی وی هنی په تیره بیجا
 زما دموراو خورسره په اخله ستر ی
 مشی وکر ورس کدوتی لسه
 وره خفه بنایوری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هنی وینتسی
 لکه په خوب کی د پوریدلی یسه
 شان یی اختیاره یوکران
 وخرید د وده په تخریم یسوه
 زیاته اند ازه هزاره ته کش کره
 هنی د پاولوا وینیتونه پک سور
 گن کمپ افوستی ویه سس-
 شین سالور وینتسی ی د-
 سینه زو نیک وهلی و نککر او
 بیژوان یی د هنی د نیایست
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی مامخه
 پول د هنی سره رضی وکر د ا
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی
 بیلمی سره مخامخ شوی م هسی
 خوزموز تولگی د کوش خلو-
 بیست تنه خونی وی خونیه
 پوهیزم چی په مامخه چل وشو
 په وجود م یی یی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په م
 شه پول و خود بنایوری بنکلو او
 جان وگرو کله مامخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موزن تولا گر جایزه کینا -

سور ما یو کوش کولوچی خهل
 جان ادا کریم خویه هماغس
 لوسری نظر د بنایوری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د-
 هنی بنایست د هراویایی او-
 هند ی فلم د هرومینی خفه زیات
 و زه پوریدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته
 دهر پاتی شی اوه بر سکه یسه
 بنکاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شواوپه چایو
 لسان مشغول کر خوزه نه د-
 چای په خوند پوه شوم اونه یی
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولخندل دمور
 م هم مرکه توده وه او پلارسی د
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی یی اختیاره مخامخ دنیا-
 بهری سترگوسره فوته شوی د ا-

زه پرته له دنی چی د تالان یسه
 مانا د ویره پوه شم سد سستی
 ورته وویل : هو هنی راخسه
 تالاکر
 ماخهل توتته لاس پور زه م
 مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه
 چی زه م فوینتل چی له گوگل
 خفه ورس موریس په توکو وویل :
 - تالانگری ادا زما د زوی خفه
 دی ولی هر خه اخیستی د ا-
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی موریس وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 هم
 اود اوخت م لاس له تیر خفه
 بیوته کر
 دیوی خنده ایه اوید ورا یسه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی مامخه پوینتی



وخت م لکه بریننا سترگی
 ویرجولی سترگوسر تاب رانه یی
 لیر ننگره وینویدی د هنی یسه
 بارخوگانومی نظر ولید سور-
 سین مخ سری نری شولدی په
 پاولواو تینینوک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری وید هنی
 د سین فونی فور پدلی وی نظری
 م خولعی پری وخرخید او چی
 زیایام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه بنایوری د حسن په فلا لاس
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو
 دنی د بنکلا بنایوری د خهل
 برمهانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسه
 وکتل پاره شم هغه په خیلو
 خیربوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری-
 شروع کر ی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د بنایوری
 شول و ته رسید لیوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملا تسمه
 کره اوینکته د هنی په نکیزو
 سولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شوم چی نه زه فل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگه ده
 زه م راسره نه و د تالان یسه
 رایادید و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 بنایوری درخسه تالاکر او

په نپه شیه کی د گیسو نانه د ولو
 بانوخته بل پول منظره درلوده
 د گیسو تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده غول چی چی نین زما
 سترگی کوبی پلی بریننا برینولی
 وی د د فوگیسو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری
 ویسی :
 اوزری یی پانهسی
 شایلا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 د خه اوسازده وته نودی ناست وی
 سپین ز پیری اوشران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیرسره لگیاو او-
 سازی هند اسندری وویل :

صورت دی گل زه یسی
 باقوان
 د هنی شیو د سازانسانده و
 فر وپوهغه وخت هم زمانه وکر
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیه سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوحای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د بنایوری د ناز کوپار خه بنکلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د بنایوری
 مور په همرانه لهجه مامخه
 وپوینتل :
 - بچو : شنگه یی خویه شوی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی حو اب وری کر :
 نه اید سنی م سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان مامخه راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 تللی وخروله شی په ورغ کس
 یو لخل په پوه وارد خو وپوینل
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خورلواو پندیلو په مانادی
 د گهو پو اکثرانو خیرین بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خورنی سره یی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکار د
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پری تیره لوزیات اخته
 کیری
 دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار یی پخپله وخرسره
 غرسه له چاه سره وپوهه اوسا-
 نیام ته یوازی د نینم را وپولسه
 خه نظر لری ؟ کله په سهار کس
 خواره زه ته شیه نه کسری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمسک
 پاتکی کی وی
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اوددی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او دسهرت
 دنوروزو لو نوسره خان عادت
 کوه اشتها له جسم خو خهدلی
 سره مستقیم او کله ایکس لری
 ددی له پاره یوازی او یوازی قوی

عزم او اوسنیزه اراده په کارده
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو
 رازار او اوس ویل :
 - بچی ته خوکله پوینل دوه
 جمله د ماما پوینتسمه د دی هم
 را نغلی ترخو په زه دریم
 مایل حو اب وته مولد یوحای م
 د ویره وویل :
 - کریم خان ماما ا د پوهنتون
 له درس اوسبق خفه له ونگاریم
 اوکه د اوخت زیما په زه وی اود-
 کلی رواج سره چی راتلا یی نویابه
 د بنایوری سره هغوته بلنه وری کی
 وی لکه چی هغوی زیاد زه په
 دنی بلنه لیر خه پوه شول یو د
 بنایوری مور راته وویل :
 - بچو ! خه موده یسی په موزن
 د رکره درشو مای اخله ورتسه
 وویل :
 کاشکی که مونه مویه لیمو او-
 نظرمی د بنایوری له نظر سره
 فوته شو زیما په دنی خبری بنا-
 بهری موسکی فوندی شوه خو د
 هنی شرایی سترگی راباندی-
 قابل شوی اوبایل طرف ته وکتل
 مایرته له اخله د هنی د بنکلو
 سترگو لیر هکاسی وکره اود هنی
 تصویرس ذهن کی ثبت کر :
 فتی خشاری سترگی چی د پنیو
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری
 کولی سری نری شولدی
 خومره چی زمون د گه وخت نودی
 کیده زیما زه د زرا پیرده دغه
 توله موده لکه د سترگو پورپ
 نیوه شوه فرخه مهال موزن د-
 هغوی خفه خدای پامانی وا
 خیسته مایه پک زه وروستی
 اخل بنایوری ته وکتل
 - له هغه راهیسی بیادادی-
 پوه لیمه نیاست تیره شوه زمون
 د اوزری واخسته بای ته ورسیدی
 دنی سمستر ییل شو دغه دی
 نن بیاهم هماغه لکچرینو نوسه
 دی هماغه دیکشنری دی و-
 هماغه د لگرتی اوسند لیرجد و-
 لونه خودغه پوه م زما په مغزو
 کی کارنه کوی زه یوحای د بنا-
 بهری دراهمه په تسمه م هره ورخ
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه
 کورته عم درمید وسره شاوخوا
 نظراجیم چی گوندی بنایوری په
 خهل لوظ وناکر یی سترگی
 مو هغه راخه خدای ی یوحایسی
 د بنایوری د بدن یسی لتون کوی
 اوس کی دا وینو تیزو نوسه شسته
 راته بنکاری چی بنکلی بنایوری
 د دغو تیزو نوسه بند یوانه ده
 په تیره بیان په یوکی درسسه
 پوهیزم تیزو پوهنتون راته د ویند
 یعنی دی په تش گوگل م لاس
 زدم اوس نو په ریشتی اشتراک
 گم چی :
 هو هنی راخه تالاکر هنی
 تالانگری !



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که عابر تعدادین جدا
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-
بکی ، ما ، موانع وسد ها ، پشت سر
کنشاند ، ...
* این دشواریها را می توان
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد ، عشق و محبت
است . من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر از هنرمند
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است صرف
بنا هنده به سازوسانرا امیدواریه
منزل مقصودم . این لطف بسی
بایان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما
یا نمید .
* میگویند شما خیلی مشغور
و خودخواهید ، آیا مشغور پیش
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی
کا هسد ؟
شانه های شما بالا انداخته
باجذب ولگت زبان ، با سختم
را چنین میدهد :

- موسیقی ، ساز و سوجا ک
است ، قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگسه
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت
مردم ، شکر راضیقل بخشم تا در -
فرجام ، این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پررسم .
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتران - من
حقیقت ، دلم را به تمهیل ویا آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم بپایزم به همین انکفا میگویم
امید است مراد نکند که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید
سعادت مردم منوای به تارواری
من برهاست ، نه فرورآینم . . .
* در پایان نمکنت میگوید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند ؟
با پیشانی باز همراهِ با خند
که گویی از سنحه امتحان فگارغ
نشود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار مجید سیند ، د اود فزنده
بی ، احسان و خلیل راطلاقه
منده م و کار هر که ام شان کنهست
خاص خود را دارد .
با گفتن این سخنان ، از جا -
پش بلند شده ، میگوید :
- منکنت ، هر چه بانه
تعجب منماید و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است .
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- منم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -
عهد . . .
در حالی که از اظهار سوسلی
میلودم ، خدا حافظی نمودم . . .



عبدالرشید غفر

بقیه از صفحه (۲۱)

اشخاص غیر فنی ، در شرایط نادیده
بست صحنی اجر امیثروک ، نشایم
بستار و صحنی به دنبال خواهش
داشت . اظهارات ، رسمی و غیرت
بزرگی های بسیارند به ووارش شده ، به
د بکر از عواقب شایع سقط های
صدی ، چنین است . نطف زانیکه
صدی منموند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه ، از
جنگال مرگه رهایی یابند ، از -
نعت مام رشتن در برای همیشه
محرور خواهند شد .



بقیه از صفحه (۲۵)

از دلایح های غمانورده گی

تشریح بازی

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به میتود های
حساب شده میهد . کیبوتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیت که در ده سگانه فکری آن -
تخنیک ، عالی محاسبه ، واریانت ها
و میکانیک نبرد که دارای عناصر
مشکله ، پیچاراست به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است .
حقیقت است که کیبوتر هنوز ناقص
صفتی چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیگسار ،
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست .

مشخص را از این نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتود یاک شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، دموکراتیک و سایر کشورهای
اعزام گردند .
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون تدریس گردند . وزارت -
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ، ماهر کتاب ، اولین خرم -
کت تراک من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ، ام و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان ته -
رین نموده و از آن استفاده نماید .
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا
برنامه گسترده ، نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ، ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشرکت به عقیسی
کیبوتر ساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
ترویج و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید .

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئت های فدراسیون مرکزی
شطرنج دعوت گرفته میتوانند در
فدراسیون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
و سایر اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند . این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله ، سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عد ؛ زیاد جوانان
شطرنج باز کشورها قرار گرفته است .
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
- وضع شطرنج در کشور نظریه
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانسی
آماده ، برداختن به این بازی
نیستند . درست درجه کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت ، طولانی تمایلی ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است .
هم اکنون در سطح کشور صرف

بقیه از صفحه (۱۵)

تشریح شطرنج

از او بهرسم :
جکی گونه میتوان شطرنج را به
شکل میتود یاک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتود -
د یک مطالعه کتب و یاد ویرگوس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالب علمی
که بیامون شطرنج نگاشته شده
اند ، کار است که در زمینه بازی
های علمی ورود به عارت های
شطرنج و فراگرفتن میتود یاک آن
خیلی حافیه بوده میتواند .
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است منموند ، مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

تا جارشول چی د ما بر لیگه بیسه
سپه کی خیل مختونه مره سری
اودی د پول د خیلی سوزنده منی
کیسه تلپاتی کری .
- ماری انتوانت اوکار د پینسال
روهان : ماری انتوانت د فرانسی
ملکه او د شپار لسم لویی میرومن
وه ، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته ورسیده ، چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه . ۱7

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و بسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسیم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفان آور (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسپ نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپیسی توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زهر در (C4) اسپ در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زهر در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++ در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسپ، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش مستگازجل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواستش نشان قوی قیمتی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بزرگ پهلوی بسپاهی خیرخانه

مراقبت پولس متیاقی عرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکبار در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا...

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شانرا کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تروین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکایی خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و بانکها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پول ملی امریکا از خایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید به بود تا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اونس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت واتر و سواند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علییر قیمت های بلند آن، رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صنعت ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در بدل -
۰۵ گرام طلا یک دالر سر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار -
دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پنهان
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
ناها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه ای که درین امر نهفته
این است که یک بدن نسبت
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا یا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میسرند مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا یا
تجربید حواس قدمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهاناتا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادی عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالها) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این ه خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه ه یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف ه نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده یوگا

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای آن وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد ه -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا یا ما) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیاهای را
دارانایا دیانا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیک آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است ه ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تفکر یوگا علاقه مند -
استود میتوانید بیشترینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راه یا
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتایوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهد .
هر کدام این ها راهگشای تقوی
یت و تکامل خودی و رشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا ه عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها با اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۲۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما در دستیم بار -
 سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور
 خوب در دستیم به خاطر تشویق
 ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالای موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آور است که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال
 پار برای شما با ارزش و قابل ارجح
 است یا افتخار قهرمانی اسنال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و پارستوی تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسنال با اسنال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 پیروز شده ام به درآمدم و در
 میدان بزرگ در گول به تمرینات
 که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
 بود.

- در آینده آرزو مند هستید
 بازیکن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامونن به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیب
 گرم.

- در خور یاد آور است که
 همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
 و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیب
 دیدار مینماید.

خواهد ماند.

- و گول در؟

- پاسخ خود من رسیده بسیار
 عالی و حساب شده بود و من هم
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
 ضربه نواختم.

مصطیحات و صاحب نظران
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
 فاینل جام اروپایی به این نظراند
 که شما اسنال برای دومین بار
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
 را دریافت خواهید نمود، نظر
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
 و با بهترین لقب بهترین
 فوتبالست اروپا را اسنال فرانسه
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال
 هلند میلان آ) کسب
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال
 کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
 مادرید، آراکس، استردام، -
 و لیورپول مقایسه مینماید، آیا
 این سرفازیک حکمروایی برای
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
 اروپا چون زنال مادرید سالهای
 که دوره بزرگ و درخشانی
 داشت یاد آور شده، من آرزو مند
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی
 به خوبی روز فاینل گرم در زمین
 صورت میلان همانطوریکه گفتید،
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات
 میان مارکودان باستن (مهاجم
 تیم) و ساشو (مربی تیم) اکثر
 سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح
 میگردد و بازی رفتن یکدازین دوتفر
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دوتفر
 برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
 بود، ولی اختلافات موجود اقتدر
 هاهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن هصحت و آسایش
 سرور کار دارد. این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیتهای بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد. از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تر است. طبیعت
 کانگریتی و فابل لس و محسوس
 بدن، فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند. نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است. هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد. هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.
 بدن بر روان تاء شهر میگردد
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد، دماغ و روان راه -
 سلیمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند، دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجاننده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست، و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجانیده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد، میچرخد. این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند. اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت
 ویژه بی برخوردار است عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند.
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی، وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته بی را که
 در زنده گی وجود دارد، بر ملا
 میسازد. در تسهیل روحی
 که به نام (چنانا یوگ) معروف
 است، به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گیت، تاهر
 چنانا یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود.

را جا یوگا نشاندهند، -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد. این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حسی حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تایید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - پلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در سینما
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هجی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیلسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن هکسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش برون
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به بید میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیهای
 گونه گونه ه هوروهوهورو سین
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - پلی ه این را تا به بید میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میپندارید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداء نمیخواه هم چمن
 نقشی را باز بکنم ه اگر با
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری های را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر پیشه بی که در موردش سرو
 صدا هست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعرا استم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به بید کنم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زوا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهولت
 لایم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهولت ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 ((سیاه بهار)) می نامند جنگل
 های نیز بنام ((جنگل سیاه)) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به بقیع اساسی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منبوه تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه ((قریباغ))
 یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گیان ، اصطلاح ((سواد

اعظم)) به معنی شهر و ((ساهی
 لشکر)) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به بقیع رنگ سیاه ملبوس که
 در موقع نماز می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و ((علا -
 ت سیاه)) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه)) نیز مسلماً به خا -
 طرحرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

منزای داشته است . در ایسن
 زمینه در (آداب علیه)) میخوانیم
 ((ایالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بیفتی می نویسد :
 (۰۰۰) چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانقان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دور نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -
 زیبایی میخورد هم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شکفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته!
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبذیری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزویت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشتن ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...

که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نبودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

درباره خضر شباهت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در جلدین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ بدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

هنرمندان رانداخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

(به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوزیتویون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پوزیتویون راه بدهند. در ضمن، اجازة زاده شدن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر.)

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای مایه سابقا مستانه رو، پس همه گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰) درین اواخر علاقه مندان و دوستداران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری، پرورش یافته و که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب و ادای هنرمندانه، اشعار پارچه ها، به هم آید این خوب - یافته و این خودش را سبب گردیده است.

خواستم از خود شرد در مورد بدنامی که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در مورد اینگونه اجرا نظر داد: «درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز اینکه، پیچیدگی که آنرا نباید نادیده گرفت. نقش نوازنده ها است. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله نواز خوب طارق فنزوی، فرید رسنگار که مینواز، نجیب رسنگار در فلوت و مرید در کلارنت، آهنگها هم را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی بر سر آید شنونده های آواز هم عرضه نمایم زیرا به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق تابناشد هر دو سر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامین ترکیب را گه های (میخانه ها) اندکی تمسیر آرایه بدو است: (میخانه ها) ترکیبی از رنگ های بهرمانی، هنس دیو و شوکر می باشد که در قسمتی از آن ترکیبی از سرگم و خیال را گه شوکر نیز آمده است. به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به سادگی قابل بازیخوانی و گاهی نیاید که این خود میان هنرمند و آوازخوان (۱) خط می کشد.

انگشاف تختیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسبب میگردد. در مورد موسیقی نیز تا تیرانی راه جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دورا که وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهند. به ساده گی درسی باهم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده، راد پیرو تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همینگونه دارد:

(با انگیزه های شخصی بعضی مسؤولین و متصدیان در راد پوزیتویون وجود دارد که پلنگ آوازخوان همه وسایل و امکانات میسر میگردد. در حالیکه برای دگر پیچیدگی فقط ستار نواز ساز، شاخودتان میتوانی در پارچه از دهنر مند را که درین دو موقت قرار دارند انتخاب نموده بشنوی. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت موجود است.

شرف نفل در مورد وضعیت نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

(این نوازنده گان هیچگاه هیچگونه بازاری به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه، تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین نیز برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک همدگر در آرزوی یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگساز، شاعر و آوازخوان نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در وجود ندارد. و باید مسولین متوجه این سخن گردند.) هنر و هنرمند در خدمت مردم

این سخن راهه گاهگاه شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز باید است یا نه؟ وقتی وقت هنر شریک ر خدمت مردم قرار دهد، کیفیت فزل می گوید: (هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، یعنی اینکه معری را باید در راه فراگیری هنر شریک سر گذارد. تلاش روزی، چند کده و بیاسوس زودتی که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنر شریک را خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در قفس

آن اگر آوازخوانی که خود از اسات هنرش را گاهی نداشته باشد بخواهد به دیگران چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: (هنر به خاطر مردم است.) نماند که کدام هنرمند نظری خواهد بود!

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با جمله سیارون داشت، برای نظریهای نیز برامون موسیقی در خیر کشور بود. در اینجا هم فرهاد در این باره صحبت را به حق و بیطرفانه بیان کرد. فقط آنچه است که در این باره می توان گفت اینست که در این کشور، هنر و آوازخوانی در نظر بعضی مسؤولین و متصدیان، هنوز به همان سطحی نرسیده که در کشورهای دیگر است. این موضوع را می توانیم به شکل زیر بیان کنیم:

فزل تاکیه را این گونه شرح میدهد: «مچنیند نظر من و نظر این بر سرشرا در زمینه استعداد بی محای به سخن آوازخوان» (اینکه فرهاد در آواز)

خوان خوب است متأسفانه اکثر کرد. اما به نظر من فرهاد در این باره از نظر جوانان آواز است که در مورد استاد سرآهنگ استاد بزرگ موسیقی و روی موسیقی که ساله کشور نظر بدهد و با اینکه در مورد فزل خوانان و کلاسیک خوانان صاحب نظری نماید. اگر پارچه های آهنگت شمار کلاسیک فرهاد در آواز روی فراموشی اساسات موسیقی از نیایی کمی دارای نواص و کمبود پهای فراوان اند. و همچنین در نظر لعیاشان نیز کمبودها و ایراد ساری های فراوان دیده میشود. پس نباید محترم فرهاد در باره هنر خود نشان داری از ناراضی هانیستند. این حق را به خود بدهند که در مورد موسیقی یک دهنه ابراز نظر نمایند. همچنان فرهاد در باره در مورد پیشرفت تخنیک ثبت در دهنه اخیر نیز حرفی نگفته است که باید می گفت:

اکثر آوازخوانان امروزی را که ستد بی ۸۸ را در اختیار دارند اگر در سبقت به آوازخوانی دعوت حایم کاره میروند نیز واسایل (آپکو، فلتر تقویه صد اوچینسل (آوازا) وجود نمی داشته باشد و هنرهای (راحت طلب)) نمیتوانند بدون وسایل، آوازی در خورشیدن در برون بیازند و همین وسایل در هر لوی فواید خود آواز خوانان را به (شیرینی فرزند چشون و امیرسی فرزانه اند.) تبدیل

ساخته است. این پیشرفت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سوختا - همی درین رابطه بدیدار نشود زیرا محترم (نجوا) که دستاورد های چشمگیری درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرخی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمیرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی به از نیای آن برداریم. من هنوز حنجره فرهاد در باره کلاسیک خوانی و فزل خوانی انطور که اسات سات موسیقی حکم میکند، موافق نیافته ام و نیز اساتد مشخص فرهاد در باره آواز که خود شرم ذکر می آید، از آن به عمل نمی آید. نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت که در مورد کلاسیک و فزل نمی شود بدون رهنمایی های استاد به جای رسیدن کشور که فرهاد در باره یگرانی باطلالعه

چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، نمیتوانند نسبت به اصول موسیقی اینجا بسازند. به جای برسد به سبقت است فرهاد جان استعداد این نوازنده گان را در زمینه فرا گرفتن موسیقی به شکل اصلی و با سلیقه آن به کار اندازند و با رعایت لایحه درین راه به پیشی بردارند.

«در سالی ۱۹۷۰ در زمانهای رای - زیر نظر منم اینخیر صدیق قیام از چند شماره قبل به اینسرافاز خود و هنر آواز داده می دهد. هر گونه نظری نمی شود موسیقی را فراموش کرد. اما با آنهم برای آتاییک برهان در باره موسیقی اند، می هیچ نوشته می نخواهد بود. باید نادیده نگذشت که

نشر صفاتی به این معصوم در آسان باید از سوی جمله های آواز، هنر... صورت گیرد. اما از آنجا که جمله سیارون خوا - ننده گان در دستدارانی در سایر مرصه ها دارد ضرورت نشرایین صفحه را اینجا نیافته است. شرف نفل در مورد چه گونه گی محتوی این صفحه نظر خود را اینگونه بیان داشت:

(به شرف رسیدن مطالب و معضامین در مورد موسیقی از طرف مجلات و دیگر نشریه ها کار خیر سلی نیک و به جاست. مگر یک نکته را نباید فراموش کنیم که چه کسی صلاحیت و حق نوشتن این معضامین را دارد. باید کسانی که در دست به قلم می برند ویرای دیگران چیزی می نویسند خود از هر جهت کامل و به درجه استادی رسیده باشند. و دیگر اینکه جمع آوری نظریات در دوس که توسط استادان دیگر بکارویا چندین بار به شکل کتاب و درس

پایان شده است (در سالی بهار و بی استاد سرآهنگ... نیاید به نام کرد پیچری به چاپ برسد.

درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ مرحوم که بدون شک از نوایع میگفت: (من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام.) پس دوستانی که میخواهند در مورد موسیقی برای دیگران رهبر باشند نباید فقط در مورد موسیقی به صوت نظری اتم از زبان دیگران آموخته اند (لطفاً زیادت نزدیک) رهنمود دیگران قرار دهند. زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران را خود را در پیشگاه موسیقی دانان بهتر ازین خود بسازند.

شرف جان! شما که معری را در سالی استاد بزرگوار - فراگرفتید موسیقی، پشت سر گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی و چه گونه به فراگیری هنرموسیقی می پردازید؟

در سالی که از استاد گرفته ام تا هنوز آثار او را در می بینم. و نیز چون بدیدار استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام حسین مرحوم بوده اند و آزان استاد - اندر صفت های زیادی دارند. من همان در سالی ضروری را که در زبان حیات از آن مرحوم به خاطر سینه بودم در دهشت تکمیل اند در سالی نیز نظر بدیدم به مشق و تمرین می پردازم. شما که از استاد بسزای موسیقی اندوخته های را چنگ آوردید و نیز سالی از استاد تان هنر یادقت و پیگیری مدام آن در سالی داده می دهید آیا می شود بگویند که کدام راه ها را تا آنجا که خود بر آن پوراید - اجرامی نمایند؟

من همین اکنون از هدهه اجزای همه راه های مرجع بد آمده می توانم. اما اینکه تا کجا تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنوم.

گفتنی شخص شرف جان را که درین بابا حانه نیامده باشد جوابی ندیم. او چنین گفت: (از مسولین وزارت اطلاعات و کلکتوری خواهم تا هر چه زودتر به چاپ کتاب (قانون طریقه)) که به وسیله استاد بزرگوار - آهنگ نگاشته شده، مورد از نسد و همچنین افغان موزیک باید کست های راد پیچری، کسرت های کابل و هندی استاد را تکثیر نموده و در سبقت به نده ان قرار دهند.

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجه زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فضل فروشانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم . بین آن ها ناسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوتی موعوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان . کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید . عوری
پیش آمد میکند که بر نارضایتی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوبک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند . میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند . بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکرد .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است . ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جلدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نیستیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید . لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشید . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه بی بیگانهما -
ندیم . خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمین مافزار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده بی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صد ها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نستم و خصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران نارسایی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسایی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شایه
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیشاند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیشاند .
انجمن نویسنده گان نسیماز
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراحت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله بی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثرن

در نیست . در مرحله مایا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شایه
میخواهند سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورند . با است -
دسلیس را بر بدن و تساع
کسب نمایند . خود ناز بیسی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راههای بسیار اساسی رو بر
اخلاقی غندی میوان سب
نزد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهیست
جود که مستزم احترام به سجا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه گازها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «موتنیک»
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گازهای سلاح
شیمیایی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گذشته همایی باریم، اسلیم
گردید تا تمام شرکت های تولیدات
شیمیایی دولتی و خصوصی هم
چنان تمام شرکت ها فراملیتی و
تعمیل کنند. آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل،
در آورده شوند.
آپا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند. به صورت عمده هم
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا بزرگترین های در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه برابلم ها، حمل
نگردیده اند، اما کفرانس باریم
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه موجود شیمیایی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کنونی
شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب
چیزی در مورد «فوس جن» -
(گاز خردل) و «گاز امصاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کننده گان کفرانس، در
پای اعلامیه باریم، امضا
کرده اند.



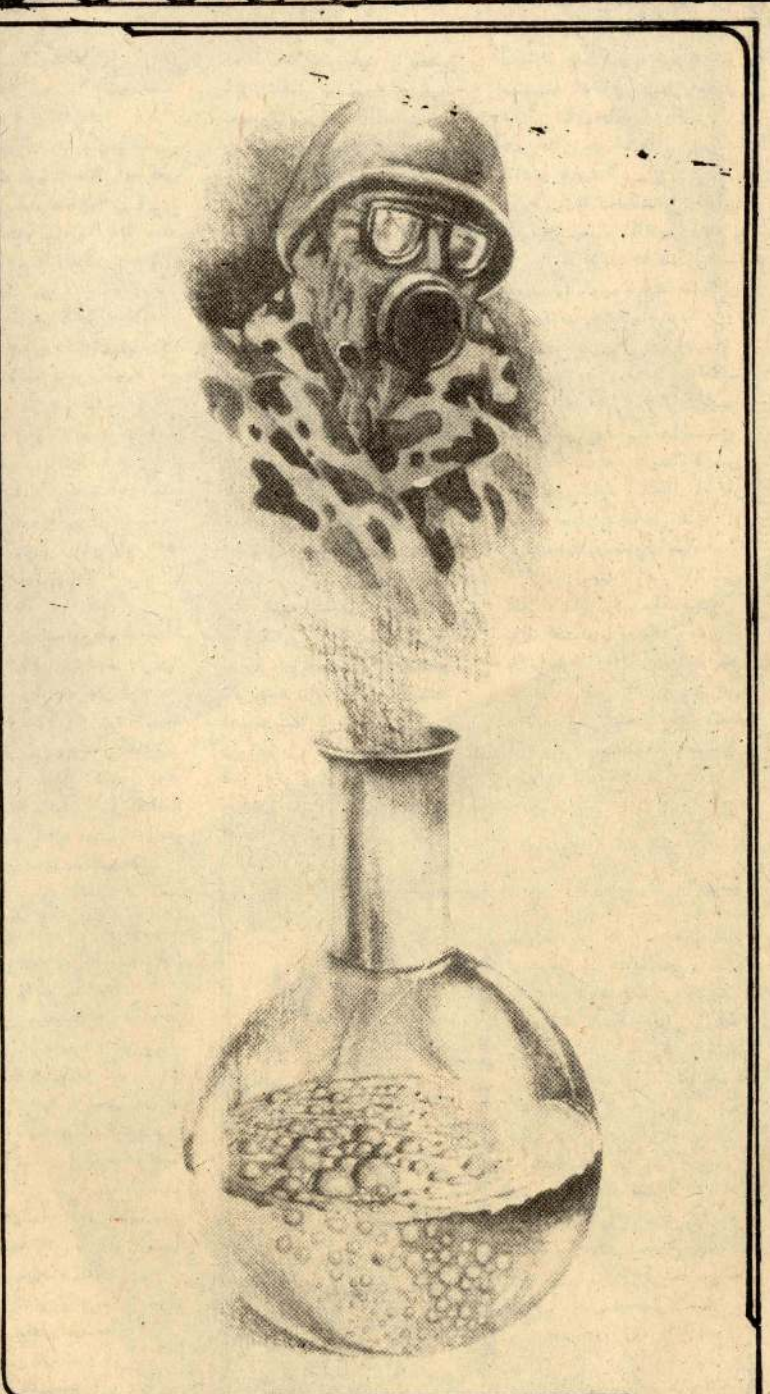
ضمناً اتحاد شوروی میگانه
طرف مذاکرات که می خواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه شیمیایی خویش بنجاء
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله در امر احای
اسلحه شیمیایی - قبل از امضای
کوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
چپا یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، وقصد احصای
مهمات شیمیایی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه شیمیایی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میرزند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طوریکه قبلا گفته شد،
برای نظارت و کنترل باید رفح
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کینی های خصوصی
شیمیایی است. راه حل ساده پی
پایته است تا تمام مرصه های نظارت
می - شیمیایی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
ترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تا جاییکه مربوط به کینی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنی و متششین خصوصی از
دو سال به این سو، کفرانس
های را برگزار کرده اند تا این
معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه شیمیایی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بودر کالاشی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غریب، علیه لیبیا بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غریب
خصوصی عمومی آن ها را با لیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه شیمیایی -
هیست.
برای نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسش است که توسط هیست
های که کوانسیون ژنی را آماده
میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته
است.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور دوره سالیت که
از زمان امضای کوانسیون تا
احصای تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی را در بر میگیرد).
طرز العمل احصا باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
شیمیایی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و متششین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که مهمات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، ذخیره و استعمال اسلحه
شیمیایی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنمیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنی که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کفرانس
بهشازده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنی) موافقت کردند.
به عبارتی دیگر: بشریت -
اسلحه شیمیایی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفرکه ها و -
وظایف عام گرد همایی باریم -
باعت بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه شیمیایی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها باعث برانگیختن بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه شیمیایی معمولاً
(اسلحه نادرها) یاد میگردد.
این عبارت در کفرانس باریم، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های ربه انکشاف که از نیروی
و داشتن اسلحه هسته ای کشور
های دیگر نگرانند، به اسلحه
شیمیایی به مثابه وسیله دفاع
خود تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه شیمیایی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانهتر
و از نگاه تکنالوجی، ساده تر
است. اما بازم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی
باشد، نمیتواند اسلحه شیمیایی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

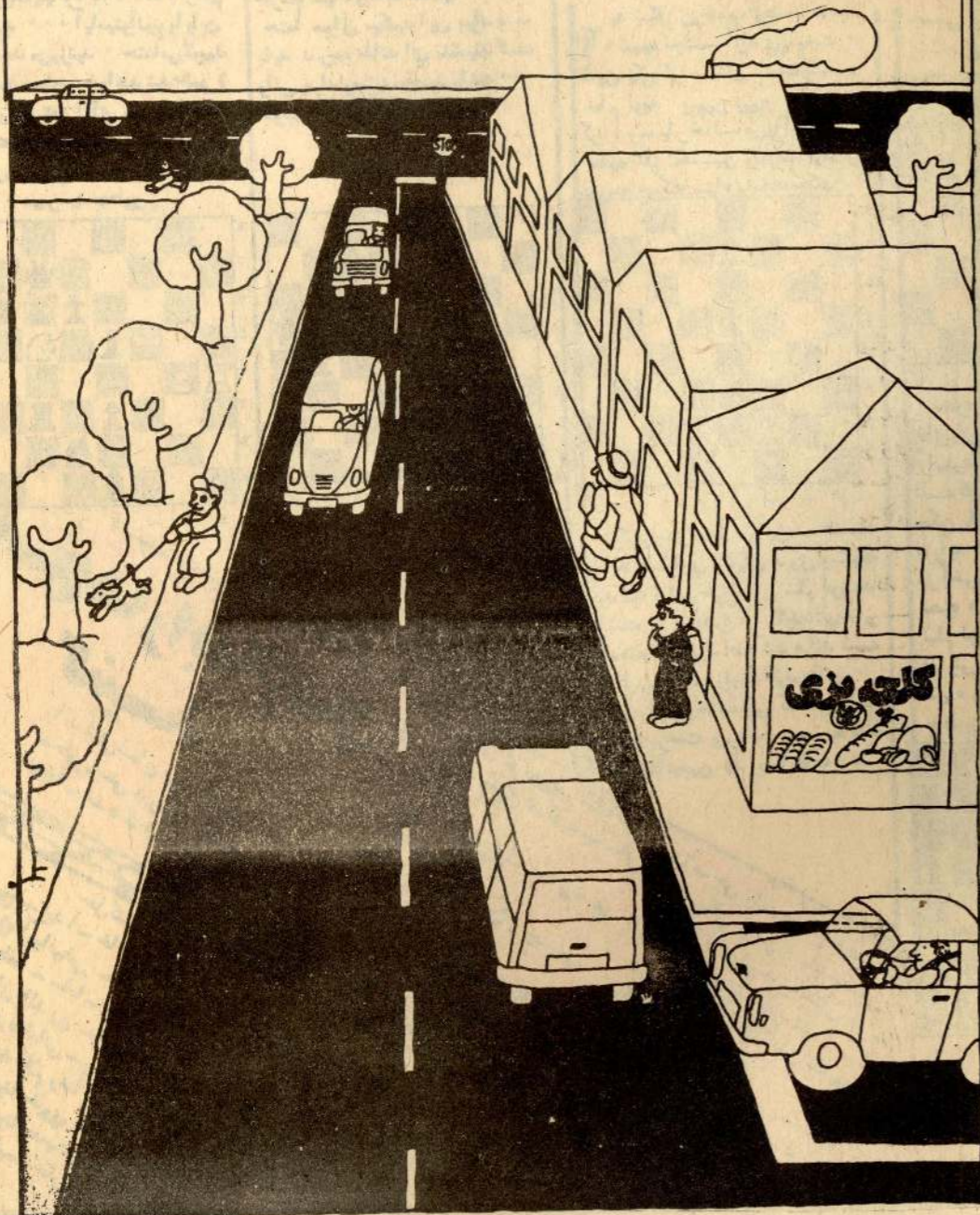
غیر انحصاری
بودن اسلحه
شیمیایی
انگیزه کافی
ممانعت است

بر انجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم
گرفت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سم نکنند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کنند.
کفرانس باریم درباره اسلحه
شیمیایی که در آن یکصد و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزرای خارجه نمایندگی
میشند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
شیمیایی اسلحه و حیثیانه، کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی ربه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کفر -
انس گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشترا -
ک کننده های کفرانس خلع
سلاح ژنی تا کوانسیون راد -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف



نویسنده‌گان

کنید و درباره این تصویریکی قصه بنویسید



را همین اکنون به نام (پلنگه-
خونخوار) و (مفق از دست
رفته) آماده و تکمیل کردیم
به آنها تاکنون نوشته‌هایشان
انتقال چاپ یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس
لسان داشته باشد
- زمستانی که گذشت شاکر دانه
بدون کتاب ماندند زیرا وزارت
تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد
تا شاکر دانه در رخصتی های
زمستانی برای صنف جدید -
آماده می میکردند
- نمیدانم چه دلیل داشتند
زیرا کتاب را از بندر حرستان
نسی آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایشان
پرسش آمد که همسر با استعدادی
دی استند
- با همکاری و علاقه مندی که
دارید اگر یک روز نویسنده
بزرگ شدید مغرور نخواهید
شد؟
- شاید تاکنون نویسنده شوم
کسان دیگری بیشتر از من
عرض وجود کنند و بر سکو
شهرت تکیه بزنند و از جانی
هم باید بگویم که نویسنده کی
انسان را مغرور نمسازد و بل
به انسان وسعت نظر و اندیشه
بخشد که امید
و ایم یک روز این راه را تا
پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک
روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر
خوبه زیرا من میخواهم
در آینده پوهنشی طب
را بخوانم

کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تا
کنون پخته کی لازم راندارند
اما رنگ های از استعداد
در آن ها دیده میشود تا
کنون چندین داستان را به
رشته تحریر در آورده است
نامش (ولید) است -
" طرف " تخلص میکنند و
در صنف ۱ مکتب دوستی درس
مخوانند

ولید " طرف " رو به رو هم
نشسته است تا گفت و شنودی
مباحثه گونه برای -
تعبیه نماید

- خوب ولید جان همس
طور و چی گونه به نوشتن
علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های
دیگران را مطالعه میکردم
مطالعه آثار دیگران مرا -
علاقه مند به نوشتن ساخت
- تا اکنون چند داستان
نویشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به
خاطر ندارم ولی دودستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ درین هنگام خواهر
کلان بالای او قهر شد و لسی
مرو شکه چیزی نگفت صرف بانگشاه
های دوست داشتنی پدر را نظاره
کرد پدر نیز بالای مرو شکه
قهر شد و گفت (تو برابری چیزی
مرا دوست داری که آنرا همه کس
دارد، برو از نزد من دور شو،
تو را هم وزن نمک ساختی زود
از پیش چشمانم دور شو و قفسی
تو جان من خواهی شد که
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد
شد

دخترک از خانه برآمد در راه
میگفت و بیرون در حالیکه پدر او
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر
دوست داشته او خود را بدست
سرنوشت سپرد رفت، رفت
تا به یک جنگل رسید درین -
وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد
مرو شکه او را با صمیمیت سلام -
گفت: زن بیو پرسید:
- چرا گریه میکنی؟
مرو شکه گفت:
- تو که مرا کمک کرده نمیتوانی
اگر برایت بگویم چی فایده دارد
زن بیو گفت شاید کمک کرده
بتوانم مرو شکه گفت:
- من نمیخواهم ملکه باشم ولی
میخواهم پدرم بداند که من او را
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که
سه دختر داشت هر سه آنرا مانند
مردمک چشمانش دوست میداشت
گاهی پادشاه به این فکر می افتید
که کدام یک از آنها خواهد
توانست بعد از مرگ پدر مملکت
را اداره کند زیرا پادشاه پسر
نداشت و این برایش یک برابری
عده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه
کرده در دختر که مرا بیشتر
دوست داشت باید بعد از من
پادشاه این مملکت باشد بعد
هر سه دختر را خواست و برایشان
گفت: (من بپندم که من بیشتر
شده ام باید یکی از شما جان من
من شویم ولی من باید بدانم
که کدام یک از شما مرا بیشتر
دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستها
پدر را می بوسید گفت: (شما
برای من بالاتر از طلا ارزش
دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم
ارزش شما برای من بالاتر از الماس
است)

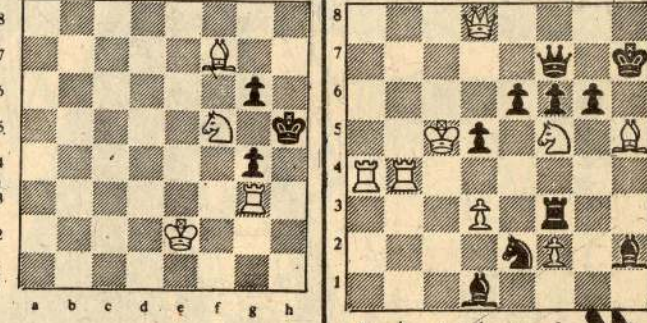
بعد پادشاه از دختر کوچکتر
(مرو شکه) پرسید: (تو را چقدر
دوست داری؟)

مرو شکه در حالیکه بانگهای
مشاق پدر را میگریست گفت:
(من شما را به اندازه نمک دوست

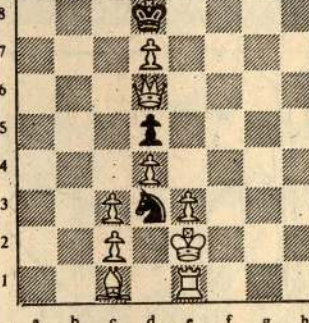


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقا کی مهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:

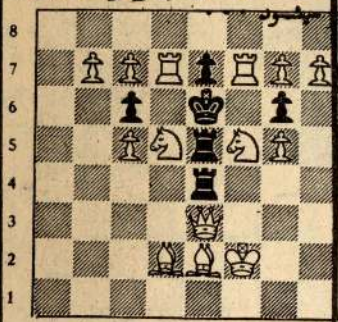


به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست. سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.

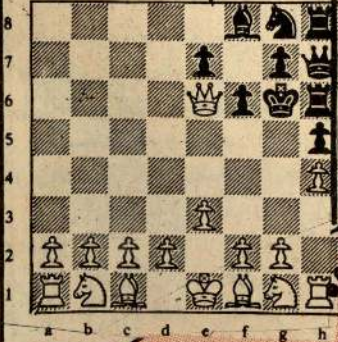


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در ساق بقای بر جسته و بر آس و روس به نام نج یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً) اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید. ۱۰۰۰ مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان به حد سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده پس برسد: چطور:



شطرنج

طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

افقی:

- ۱- نویسنده: فرانسیس. کتاب های سفر به ماه. سفر به دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاکبازنده جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم و اندوه.
- ۷- جادوگر (مونت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.

عمودی:

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۲- از بازار نجاری.
- ۳- کتاب گلستان از وی است.
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۵- علاج درد آن کندن است.
- ۶- آلوده به زهر.
- ۷- میمون آدم نما.
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۹- سلاح تخیله.
- ۱۰- اسم است.
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
- ۱۳- در سر قرار دارد.
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه. اعلان.

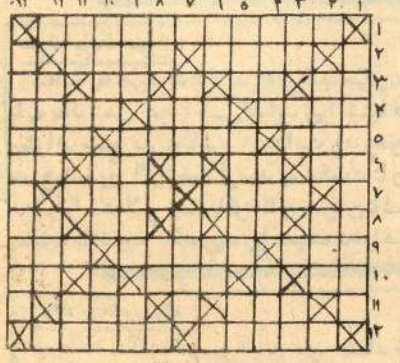
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی:

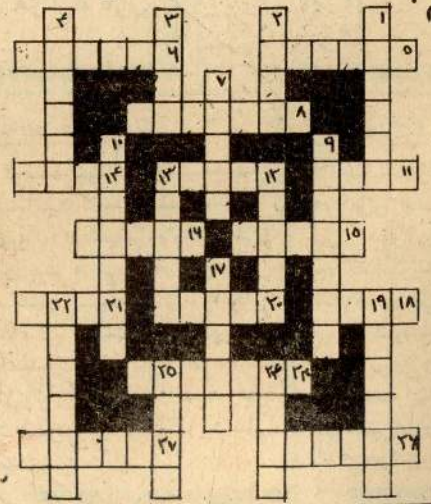
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز. نوع فلز برهان.
- ۵- کار امر. نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- ۷- پانگی. نقیض سرما.
- ۸- ماهی از سال (پشتو) چهره عود. یا فشاری.
- ۹- میوه. نوع ساز. نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مرصی. امر به دیدن طرف.
- ۱۱- فلم افغانی. خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل. یکی از ولایات کشور.

عمودی:

- ۱- از عشاق مشهور کشور.
- ۲- آواز خوان کشور. جغد.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز. اخیر شب. یاکی.
- ۵- روشن. بهشت. نیندیرفتن.
- ۶- کجیل. نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما. نوعی گل.
- ۸- ضد ماده. همراه. مقابل. مویث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- تریب. اشاره به خود. سرور.
- ۱۱- پشه. آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۲- دی شب. دست (پشتو).
- ۱۳- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است؟



پاسخ ها را با ارسال کنید

- ۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام هالند؟
- ۲- در کدام نوع فلز اشک دراز کند. آب می تواند که بسیار مدال بگیرد؟
- ۳- بی سنگین تر است. زرد یا سفید یا تنم (C) پس با حرف لاین (C) پس معنی دارد؟
- ۴- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است. نسبت وینس (ایتالیا)؟
- ۵- بی زایمی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند؟
- ۶- کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟
- ۷- نام بی پاد می کنند؟
- ۸- کدام شاه انگلیس بی انگلیسی گم زده می توانست؟

حل کننده گان:
 زنده - خاتون - تاج محمد آریانی - مشرف بی کس - نجیب اللماظ
 مظهر آریانی - امی هوزر - مصطفی آذرخش - عبد المجید
 ماطنه - مرصیه - صفیه - عبد گل - سوسن
 کمال الدین - آریین منصور - توده کی آصفی
 زهره امالی - پروین حبیب زری - بلقیس قربانی خاک
 سید فلام رضا قدسی - بلقیس قربانی خاک
 رونا خوری - کاوه سلجوقی
 نفیسه حارثی

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . ماد روید را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در پیوسته برای شما گشته است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید که
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت بازار کابل

رایتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرساخ کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس لبوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار</p>	<p>احمد شاه بابا در ملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	---

قرطاسیه فروشی
مجلات: سپاون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
آدرس: بازار چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل و ریس میسد آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک سوریس میدان و چوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کدز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شمای پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سنده الی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه‌ها ز خانه‌ها ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشیت در شعر هستید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**